

بدیل‌سازی‌های چنگانه

قدرت‌های امپریالیست جهان برای پیشبرد و تحقق سیاست و اهداف خود و در اسارت نگهداشتن ملت‌های اسیر و عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری از روش‌ها و تاکتیک‌های بسیار متنوع نظیر اشغال نظامی مستقیم، کودتاهای نظامی، "انقلاب"های رنگی، روش‌های به‌ظاهر قانونی پارلمانی، حمایت از دولت‌های استبدادی و فاشیست، اشاعه و تقویت ایدئولوژی‌های فاشیستی و مذهبی، دولت‌ها و گروه‌های مذهبی و اسلام‌گرا از نمونه خاورمیانه، وعده آزادی و دمکراسی به‌قصد فریب مردم ناآگاه و بدیل‌سازی‌های رنگارنگ در شرایط بحرانی یک کشور استفاده می‌کنند. سراسر دوران سلطه امپریالیسم در جهان، نمونه‌های بس متعددی از این روش‌ها را به همگان نشان داده است.

در ایران از به قدرت رساندن خاندان پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد برای احیای سلطنت، تلاش برای شکست انقلاب ایران در سال ۵۷ از طریق به قدرت رساندن جمهوری اسلامی و حمایت بی‌دریغ از این دولت فوق ارتجاعی در طول تمام سال‌ها تا به امروز و آنچه که آموزنده‌تر است، سیاست فریبکارانه قدرت‌های امپریالیست و آلترناتیو سازی‌ها در طول چندین سال اخیر، چندین نمونه از همین اقدامات است.

قدرت‌های امپریالیست به این واقعیت واقف‌اند که جمهوری اسلامی مورد حمایت آن‌ها در یک بحران همه‌جانبه گرفتار است، عمرش به پایان رسیده و برخواهد افتاد. در این شرایط سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند. از یکسو مادام که هنوز اعتلای جنبش به مرحله سرنگونی قطعی رژیم نرسیده است، از آن حمایت می‌کنند، چراکه به‌رغم تمام اختلافاتی که با آن دارند، همچنان در منطقه پر آشوب خاورمیانه پاسدار منافع آن‌هاست. اما در همان حال به بدیل‌های متعددی برای شرایط مختلف اوج‌گیری بحران شکل داده و می‌دهند و وزن و کارایی آن‌ها را نیز از هم‌اکنون مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهند.

سال گذشته پادمان هست و دیدیم وقتی که جنبش انقلابی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی اوج گرفت، به یکباره بدیل‌های رنگارنگ سلطنت‌طلبی، مجاهدین خلق، جمهوری‌خواهی را در خارج از کشور علم کردند و هم‌زمان به ائتلاف میان برخی از آن‌ها نیز شکل دادند. بازار دیدبازدید اپوزیسیون‌ها با سران و مقامات قدرت‌های بزرگ جهان و عده‌موعیدهای آزادی‌خواهانه و حقوق بشری رونق گرفت. همه این گروه‌ها که در وسایل

در صفحه ۲

کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین و اقدام بین‌المللی طبقه کارگر



کشتار بی‌رحمانه مردم رنج‌دیده فلسطین بدون وقفه ادامه دارد. تمام درودیوارها و زمین غزه به خون کودکان، زنان و مردان فلسطینی آغشته است. ارتش دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل با پیشرفته‌ترین و مرگبارترین سلاح‌ها و ادوات جنگی ۷۳ روز است که شبانه‌روز غزه را می‌کوبد. آمار کشته‌ها از ۱۹ هزار نفر فراتر رفته و زخمی‌ها به بیش از ۵۱ هزار نفر رسیده در صفحه ۳

کنفرانس بی‌فرجام "تغییرات اقلیمی"

در صفحه ۶

بحران آموزش و پرورش و "ناله‌های" وزیر

جمهوری اسلامی سال هاست با مجموعه ای از بحران‌های ناعلاج دست به گریبان است. بحران‌های ژرفی که روند بقا رژیم را مختل و ادامه حیات را برای آن دشوار کرده است. بحران‌هایی که این روزها با عجز و ناتوانی پاره ای از مسئولان جمهوری اسلامی در بخش‌های مختلف حاکمیت نمود بیرونی پیدا کرده اند. کارنامه ۴۴ در صفحه ۸

چرایی رد کلیات لایحه بودجه در مجلس اسلامی

اگرچه کلیات لایحه بودجه با ۲۱ رای موافق در کمیسیون تلفیق مجلس اسلامی با ۴۰ عضو تصویب شده بود، اما مجلس اسلامی روز سه‌شنبه ۲۱ آذر با ۱۲۷ رای مخالف، ۹۱ رای موافق و ۱۰ رای ممتنع با کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۳ مخالفت کرد و آن را به کابینه بازگرداند. از ۲۹۰ نماینده مجلس اسلامی ۵۵ نفر در جلسه حضور نداشتند. در صفحه ۷

هیچ اتفاقی، اتفاقی نیست!

یک رفیق از داخل کشور



در صفحه ۱۰

باز هم حادثه در محیط کار. باز هم کارگران شریف و زحمتکش تاوان نایمندی محیط کار و اهمال‌کاری کارفرمایان سودجو را با جان خود دادند. مرگ کارگران هرروزه، به‌سرعت و بدون

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر - از جنبش مشروطه تا کنون

بخش سوم - از شهریور ۱۳۲۰ (انقراض استبداد رضاخانی) تا مرداد ۱۳۳۲

در صفحه ۱۴

(کودتای ۲۸ مرداد محمد رضاخانی)

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بدیل‌سازی‌های چندگانه

ارتباط‌جمعی قدرت‌های جهانی مورد تبلیغ و تحسین قرار می‌گرفتند، در یک‌چیز اشتراک داشتند. آن‌ها خواهان حفظ نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران با کمی اصلاحات در روبنای سیاسی موجود بودند. در این حد که در این روبنای سیاسی از نقش مذهب کاسته شود، جمهوری اسلامی کنار برود، اما دولت پاسدار منافع سرمایه‌داران دست‌نخورده پابرجا بماند. این به‌اصطلاح بدیل‌ها همان‌گونه که در عمل نشان دادند، بدیلی که پایه توده‌ای داشته باشند، نبودند و موردحمایت مردم ایران در داخل کشور قرار نگرفتند. باین‌وجود به‌عنوان بدیل‌های ذخیره همچنان موردحمایت قدرت‌های جهانی هستند. اما در کنار آن‌ها، قدرت‌های امپریالیست برای شکل دادن به بدیل‌های داخلی که در واقع نقش اصلی را نیز بر عهده خواهند داشت، تلاش می‌کنند. بدیل نهائی آن‌ها در شرایط اضطراری همان‌گونه که نشریه کار مکرر بر آن تاکید کرده است، با توجه به بحران‌های عمیق جامعه ایران و مطالبات انباشته‌شده توده‌های مردم ایران، فقط یک دولت استبدادی بنیادریستی خواهد بود که بتواند میان طبقات مانور بدهد و نظم موجود را حفظ کند. اما در جنب آن در تلاش‌اند به بدیل‌های داخلی ظاهراً دمکراتیک نیز برای شرایط دیگر نیز شکل دهند. پوشیده نیست که یک چنین بدیلی چنانچه بخواهد کارایی داشته باشد، نمی‌تواند از درون جناح‌های سیاسی طبقه حاکم شکل بگیرد که تاکنون در حفظ نظم موجود نقش مستقیم داشته‌اند. جریان‌های موسوم به اصلاح‌طلب و اصول‌گرا از مدت‌ها پیش در میان مردم ایران رسوا و بی‌اعتبار شده‌اند و نمی‌توانند چنین نقشی را بر عهده گیرند. بنابراین در بیرون از این جناح‌ها در پی بدیلی مناسب‌اند. یک چنین جریانی در داخل ایران طیفی از گروه‌های موسوم به ملی- مذهبی است که گرچه از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مستقیم و غیرمستقیم با این رژیم همکاری داشته‌اند، اما همچون دو جناح اصلی این رژیم بی‌اعتبار نیستند. آن‌ها طیفی را تشکیل می‌دهند که یک سر آن را نواندیشان مذهبی تشکیل می‌دهند و سر دیگر آن را گروه‌هایی که خود را مسلمانان سوسیالیست و سوسیال‌دمکرات می‌نامند. سازمان اصلی متشکل آن‌ها نیز همان نهضت آزادی سابق است. فعالیت علنی آن‌ها امروزه نه به‌عنوان یک تشکل بلکه به‌عنوان فعالان ملی- مذهبی صورت می‌گیرد و بیانیه‌هایی که انتشار می‌دهند با امضای سرشناس‌ترین اعضای این طیف است. ملی- مذهبی‌ها که سال‌ها در زد و بندهای سیاسی جناح‌های رژیم از جناح موسوم به اصلاح‌طلب حمایت می‌کردند، با آغاز دوران انقلابی در ایران و روی‌آوری توده‌های مردم به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، ظاهراً از جمهوری اسلامی عبور کردند و خواهان برافتادن جمهوری اسلامی البته به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و بدون خشونت شده‌اند. از آنجائی که به‌رغم برخی اختلافات با جمهوری اسلامی و گاه بازداشت تعدادی از آن‌ها، تضاد خصمانه‌ای با رژیم حاکم نداشتند، در محدوده‌ای

به آن‌ها امکان داده شد زیرپوشش‌های مختلف، انجمن‌های اسلامی، تشکل‌های حقوق بشری، زنان، دانشجویی، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها، معلمان و غیره به فعالیت خود ادامه دهند. در همین حال گروهی از اصلاح‌طلبان سابق نیز که امیدي به باقی ماندن جمهوری اسلامی ندارند، به آن‌ها پیوسته‌اند. اینان از نظر پایگاه توده‌ای بیشترین نفوذ را در میان معلمان دارند و توانسته‌اند نقش اصلی را در بیشتر تشکل‌های صنفی معلمان به دست آورند. در واقع ابتکار عمل و نیروی محرکه پشت تدوین و انتشار منشور حداقلی در سال گذشته هم که برخی تلاش کردند آن را به عنوان منشور کارگران ایران در مقابل منشورهای بورژوازی خارج از کشور جا بزنند، در دست همین گروه از ملی-مذهبی‌ها قرار داشت. این طیف ملی-مذهبی اکنون به یکی از بدیل‌های مطلوب امپریالیسم در داخل ایران تبدیل شده و حمایت و تقویت آنها در دستور کار قرار گرفته است. اما این بدیل‌سازی در داخل نمی‌تواند همچون بدیل‌های خارج کشوری مورد حمایت مستقیم قرار گیرد، بلکه شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است. اعطای جایزه صلح نوبل به نرگس محمدی به‌عنوان یک ملی-مذهبی، در ظاهر به خاطر مبارزه علیه سرکوب زنان در ایران و مبارزه برای ارتقای حقوق بشر و آزادی برای همه" و در همان حال معرفی وی در جلسه اعطای جایزه به‌عنوان رهبر مردم ایران نیز دقیقاً در خدمت همین هدف و آلترناتیو سازی امپریالیستی است. بنابراین جایزه‌ای که به نرگس محمدی داده شد، در واقع جایزه‌ای به شخص وی نیست، جایزه‌ای است که به ملی-مذهبی‌های ایران و در جهت تقویت آن‌ها داده شده است. والا، بسیاری از زنان و مردانی که تمام عمرشان علیه جمهوری اسلامی و برای مطالبات مردم ایران مبارزه کرده و به خاطر همین مبارزات سال‌ها در زندان بوده و هستند. نرگس محمدی در واقعیت در قیاس با بسیاری از مبارزان علیه جمهوری اسلامی، مبارزه‌ای نداشته است. وی سال‌های متمادی همکار و فعال جناح‌ها و گروه‌های درونی رژیم ستمگر و ضد انسانی جمهوری اسلامی بود. تنها از هنگامی به‌عنوان یک مخالف جمهوری اسلامی ظاهر شد و به خاطر آن نیز هم‌اکنون در زندان به سر می‌برد که مردم ایران برای سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی به پا خاستند. باین‌وجود، همانند تمام ملی-مذهبی‌ها همچنان خواهان کنار رفتن جمهوری اسلامی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و غیر قهرآمیز است. این واقعیت برای ما کمونیست‌ها کاملاً روشن است که جوایز بین‌المللی سیاسی از نمونه جایزه صلح نوبل را به قول عوام در راه خدا و از روی اهداف خیرخواهانه به افراد خاصی نمی‌دهند. همواره پشت این جوایز اهداف سیاسی قدرت‌های بزرگ جهان قرار داشته و دارد. اصلاً هم مهم نیست که حالا باید یکی پیدا شود که مدافع حقوق بشر و مطالبات زنان و پشت سر آن هم ملی-مذهبی‌ها باشند. اگر فرضاً در جامعه ایران یک لخ‌والسای ایرانی هم وجود می‌داشت که پشت سر

او میلیون‌ها کارگر، او می‌توانست همان نقشی را در خدمت به اهداف و بدیل‌سازی‌های بورژوازی بر عهده بگیرد که اکنون بر عهده نرگس محمدی قرار گرفته است. در آن صورت شاید هم بسیار فراتر از امثال گروه اتحادیه آزاد کارگران و یا حزب کمونیست کارگری تقوایی که امروز برای نرگس محمدی هورا می‌کشند و پیام تبریک می‌فرستند، هوراکش وجود می‌داشت، بدون این که تغییری در این واقعیت بدهد که جایزه با هدف آلترناتیو سازی قدرت‌های سرمایه‌داری جهان صورت گرفته است.

بنابراین، هدف ما از بحث بر سر این موضوع نه پرداختن به این مسئله که ماهیت جایزه صلح نوبل چیست و این که به چه کسانی داده می‌شود، بلکه پرتوافکنی بیشتر بر اختلافی است که در گذشته میان سازمان ما و برخی سازمان‌های دیگر بر سر نیروهای پشت سر انتشار منشور حداقلی اهداف و ماهیت بورژوازی- رفرمیستی آن رخ داد.

فقط کمی هوشیاری سیاسی لازم بود که هر فرد و سازمانی از خود سؤال می‌کرد که امضای تشکل حقوق بشری "کانون مدافعان حقوق بشر" شیرین عبادی، نرگس محمدی، یا دیگر تشکل‌ها و گروه‌های ملی-مذهبی در پای این منشور چه می‌کند، ماجرا به کجا وصل است و هدف چیست؟ خوشبختانه برخی افراد و گروه‌هایی که در آغاز پای این منشور را امضا کردند، به‌زودی ماهیت قضیه را دریافتند و پای خود را از ماجرابی که تلاش می‌کرد منشور حداقلی و بدیل‌سازی بورژوازی را به نام کارگران تمام کند، کنار کشیدند. می‌ماند اما کسانی که همچنان بر موضع اشتباه خود اصرار می‌ورزند. اگر اعطای جایزه بین‌المللی صلح نوبل به یکی از امضاکننده‌های منشور حداقلی نیز ماهیت این قضیه را برای آن‌ها روشن نکرده باشد، بالاخره ادامه این ماجرا و جبر شرایط سیاسی آن‌ها را خواهد داشت به‌اشتباه خود اذعان کنند. اوضاع سیاسی ایران بسی پیچیده‌تر از آن است که مسائل مورد اختلاف بتوانند در پرده ابهام باقی بمانند. روند تحول اوضاع سیاسی حقایق بیشتری را برملا خواهد کرد و نشان خواهد داد چه کسانی از حقیقت دفاع و چه کسانی اشتباه کردند.

در پایان به این نکته نیز اشاره‌کنیم که بدیل‌سازی ملی-مذهبی هم به‌رغم تلاش قدرت‌های امپریالیست، یک توهم است، نه صرفاً از آن‌رو که مردم ایران آن‌قدر خام نیستند که بخواهند پس از تجربه فاجعه‌بار جمهوری اسلامی و اسلام ناب محمدی، دولت ملی-مذهبی را تجربه کنند، بلکه شرایط سیاسی ایران، بحران‌ها و تضادهای سر به فلک کشیده و انبوه مطالبات مردم، چنین امکانی را به آن‌ها نخواهد داد.

راه سومی در ایران وجود ندارد، یا انقلاب کارگری و حکومت شورایی یا دولتی استبدادی و سرکوبگر. کسانی که در توهم راه سوم به سر می‌برند، دست آوردی جز شکست عایدشان نخواهد شد.



کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین و اقدام بین‌المللی طبقه کارگر



در محکومیت کشتار مردم فلسطین بسیار گسترده بوده است. به‌رغم مخالفت دولت‌ها و مانع‌تراشی‌ها، همه‌جا کمپین‌های همبستگی با مردم فلسطین راه افتاد. جمعیت‌های کثیری از مردم شهرها و کشورهای جهان به‌ویژه اروپا و حتی آمریکا، در ابعادی وسیع و گاه چند صد هزار نفره به خیابان آمدند. راهپیمایی و تظاهرات باشکوهی که می‌توان گفت جز در مورد حمایت از مردم ویتنام نباشد، در هیچ مورد دیگری سابقه نداشته و با آن قابل‌مقایسه نیست. اعتراضات شکوهمند مردم جهان در همبستگی با مردم فلسطین و محکومیت جنایات دولت اسرائیل یکبار دیگر نشان داد روحیه ستم‌ستیزی و ظلم‌ناپذیری و همدردی و همبستگی انسانی زحمتکشان در این جهان پهناور همچنان زنده و پابرجاست.

حمایت از مردم فلسطین و همبستگی با ساکنین غزه، محکومیت دولت نژادپرست اسرائیل اما فقط به این اشکال که در نوع خود نیز کم‌نظیر بود خلاصه نمی‌شود. نمونه بسیار برجسته این همبستگی را در استقبال کارگران و اتحادیه‌های کارگری از فراخوان اتحادیه‌های کارگری فلسطین شاهد بودیم. در پاسخ به فراخوان اتحادیه‌های کارگری فلسطین خطاب به کارگران و اتحادیه‌های کارگری برای اعتراض به جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل و در حمایت از مردم فلسطین، شور حال گسترده‌ای در اردوی کارگران پدیدار شد. کارگران و اتحادیه‌های کارگری در بسیاری از کشورها به فراخوان پاسخ مثبت دادند و در اشکال ابتکاری گوناگونی همبستگی خود را با مردم فلسطین نشان دادند.

محاصره و بلوکه کردن کارخانه‌های اسلحه‌سازی و شرکت‌های فروش تسلیحات نظامی به اسرائیل که به‌طور همزمان در ۳ کشور (انگلستان، فرانسه و هلند) به اجرا درآمد، یکی از ابتکارات جالب کارگران و اتحادیه‌های کارگری اروپا بود. روز پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۴۰۲ (۷ دسامبر) بیش از هزار کارگر، ۴ کارخانه تولیدکننده قطعات تسلیحاتی را در انگلستان بلوکه کردند. کارگران و زحمتکشانی از اتحادیه‌های گوناگون مانند: اتحادیه‌های Unite، GMB، UNISON، اتحادیه آموزش ملی (NEU)، انجمن پزشکی بریتانیا (BMA)، اتحادیه دانشگاه و کالج (UCU)، اتحادیه پخش، سرگرمی، ارتباطات و تئاتر (BECTU)، و اتحادیه کارگران نانوايي، غذا و متحدها (BFAWU)، که زیر پرچم "کارگران برای فلسطینی آزاد" گردآمده بودند، با

سازمان ملل متحد ۲۱ آذر ۱۴۰۲ (۱۲ دسامبر) قطعنامه آتش‌بس فوری در غزه را تصویب کرد. اما این مصوبه حتی ذره‌ای از شدت کشتار مردم غزه و تخریب اماکن مسکونی نکاست. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در واقع کاغذ پاره‌ای بیش نبود و دور انداخته شد. چنانکه قطعنامه پیشین مجمع مصوب ۵ آبان ۱۴۰۲ (۲۷ اکتبر) کاغذ پاره‌ای بیش نبود و به دور افکنده شد.

جالب اینجاست که دولت‌های تصویب‌کننده این قطعنامه‌ها در همان لحظه تصویب و اعلام، تأکید می‌کنند این قطعنامه "الزام‌آور نیست". شورای امنیت سازمان ملل نیز در تاریخ ۱۸ آذر ۱۴۰۲ (۹ دسامبر) قطعنامه آتش‌بس فوری در غزه را تصویب نمود. اما این قطعنامه مانند ده‌ها مورد مشابه توسط دولت آمریکا و تو شد. آمریکا از سال ۱۹۴۸ تاکنون ده‌ها قطعنامه علیه دولت اسرائیل را و تو نموده است. افزون بر این، دولت نژادپرست اسرائیل حتی به قطعنامه‌های و تو نشده‌ی شورای امنیت سازمان ملل که ظاهراً الزام‌آور هم هستند نیز هرگز واقعی ننهاده است. از سال ۱۹۴۸ تاکنون صدها قطعنامه در رابطه با دولت اسرائیل و مسئله فلسطین توسط شورای امنیت، مجمع عمومی و شورای حقوق بشر سازمان ملل به تصویب رسیده است اما هیچ‌یک از این قطعنامه‌ها مانع ادامه اشغالگری و گسترش مناطق اشغالی و شهرک‌سازی‌های یهودی‌نشین و مانع کشتار و آواره‌سازی مردم بی‌دفاع فلسطین نبوده است. تجربه مکرر این واقعیت را اثبات نموده که این تیپ نهادهای بین‌المللی اساساً در خدمت قدرت‌های بزرگ جهانی و پیش‌برنده سیاست آن‌هاست. تا جایی



که به مردم برمی‌گردد، از این امامزاده‌ها معجزه‌ای ساخته نیست و تاریخ‌مصرف آن‌ها به پایان رسیده است.

دشمنی با خلق محروم فلسطین هرچقدر در کمپ دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های امپریالیستی پررنگ است، دوستی‌ها اما در اردوی کارگران، زحمتکشان و افکار عمومی جهان بسی پررنگ‌تر بوده است.

تا آنجا که به افکار عمومی و واکنش مردم در کشورهای جهان برمی‌گردد، به‌جرت می‌توان گفت ابعاد حمایت از مردم فلسطین در شکل سازمان‌دهی اعتراضات و تظاهرات خیابانی و

است. اغلب ساختمان‌ها حتی بیمارستان‌ها و مدارس در شمال غزه با خاک یکسان شده‌اند. خان یونس در جنوب غزه نیز سرنوشت مشابهی داشته است. ده‌ها خبرنگار، صدها کادر درمانی و هزاران کودک به دست ارتش اشغالگر اسرائیل کشته شده‌اند. در نوار غزه با هیچ معیاری نمی‌توان از جنگ سخن گفت. آنچه در نوار غزه جاری است همانا یک نسل‌کشی، قتل‌عام مردم بی‌دفاع و پاک‌سازی منطقه از فلسطینی‌هاست.

کرانه باختری نیز از هجوم نژادپرستان



صهیونیست در امان نمانده است. شهرک نشینان نژادپرست مناطق اشغالی کرانه باختری که هزاران قبضه سلاح پیشرفته در اختیارشان قرار داده‌شده نیز قتل و کشتار فلسطینی‌ها در این منطقه را تشدید نموده‌اند. صدها فلسطینی در کرانه باختری به دست این افراد و ارتش اسرائیل به قتل رسیده‌اند.

دولت‌های اروپایی نه‌فقط چشم‌های خود را عامدانه بر این فاجعه انسانی فرو بسته‌اند بلکه همراه با دولت امپریالیستی آمریکا مشوق این جنایات و حامی دولت نژادپرست اسرائیل بوده‌اند. این دولت‌ها افزون بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک، از لحاظ مالی به‌ویژه تسلیحات نظامی نیز از دولت صهیونیستی اسرائیل پشتیبانی نموده و تجهیزات پیشرفته جنگی و نیازهای این دولت برای کشتار و قتل‌عام مردم فلسطین را در اختیار آن قرار داده‌اند. بعد از امپریالیسم آمریکا به‌عنوان حامی اصلی دولت نژادپرست و تجاوزگر اسرائیل، قدرت‌های امپریالیستی اروپا نیز با تمام توان از جنایات فجیع و کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین به دست ارتش اشغالگر اسرائیل حمایت نموده و خوانم‌خواه در این کشتار بزرگ و جنایت دهشتناک سهیم و شریک‌اند. نه مردم جهان و نه تاریخ هرگز این جنایت بزرگ ارتش اشغالگر اسرائیل و حامیان آن را فراموش نخواهد کرد. نهادهای بین‌المللی گاه سعی دارند با تصویب برخی قطعنامه‌ها و تصمیمات نقش بی‌چون‌وچرای جنایت‌کارانه این دولت‌ها را کم‌رنگ یا آن را تلطیف کنند. مجمع عمومی

کشتار مردم بی دفاع فلسطین و اقدام بین‌المللی طبقه کارگر



فلسطین. حملات اسرائیل به افراد بی‌دفاع در غزه را محکوم و حمایت دولت‌های آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان آن‌ها از اقدامات اشغالگرانه و جنایت‌کارانه اسرائیل را غیرقابل قبول اعلام کنند.

در همین رابطه کارگران بندری در جنوای ایتالیا با شعار «جنگ از اینجا شروع می‌شود» محموله‌های تسلیحاتی به اسرائیل را مسدود کردند. این اقدام توسط «انجمن کارگران بندری مستقل (CALP)» و در اعتراض به کشتار مردم فلسطین برگزار شد. «انجمن کارگران بندری مستقل»، در فراخوان خود برای مسدود کردن، خواستار پایان دادن به تمام معاملات تسلیحاتی در بندر جنوا شد.

چندین سازمان دانشجویی ضد جنگ باشعاریایی چون «دشمن در خانه ما است»، ما با جنگ مبارزه می‌کنیم» نیز در این اعتراض حضور داشتند. جولیان گراناتو و ماریا کولوت، دو سخن‌گوی «قدرت در دست مردم» که بخشی از اتحاد مردمی است، گفتند: «ما به فراخوان اتحادیه‌های کارگری فلسطین برای مسدود کردن محموله‌های تسلیحاتی پاسخ دادیم و به کارگران بندری جنوا پیوسته‌ایم. همبستگی نباید فقط به کلمات محدود شود، بلکه باید ابتکاراتی را ایجاد کند که قادر به مختل کردن مکانیسم‌های جنگی باشد که مرگ را به غزه می‌رساند.

فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل‌ونقل (ITF) نیز خواستار آتش‌بس فوری شد و در بیانیه‌ای که نهم اکتبر انتشار داد نوشت:

ما از همه اتحادیه‌های کارگری وابسته به فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل‌ونقل می‌خواهیم که به ما بپیوندند تا با صدای رسا برای صلح بگوییم و در مواجهه بایی عدالتی‌ها همان‌طور که در طول تاریخ انجام داده‌ایم، اقدام کنیم.

در بلژیک، اتحادیه‌های کارگران حمل‌ونقل، در حمایت از مردم غزه و علیه کشتار فلسطینیان به دست ارتش اسرائیل، بیانیه مشترکی صادر کردند. این اتحادیه‌ها عزم خود را برای امتناع از بارگیری یا تخلیه سلاح در مسیر ترانزیت به اسرائیل را اعلام کردند و در بیانیه‌ای از اعضای خود که در بندرها و فرودگاه‌ها کار می‌کنند خواستند تا از بارگیری سلاح‌های تولیدشده در این کشور برای ارسال به اسرائیل جلوگیری کنند. در بیانیه اتحادیه‌های کارگران حمل‌ونقل در بلژیک از جمله چنین آمده است: «درحالی‌که نسل‌کشی در فلسطین ادامه دارد، کارگران در

در صفحه ۵

به‌عنوان کارکنان مراقبت‌های بهداشتی، از سوگواری برای مرگ همکارانمان - پرستاران، دندان‌پزشکان، پزشکان، دانشجویان و سایر کارکنان بهداشتی - همراه با تمام فلسطینی‌هایی که توسط رژیم اسرائیل قتل‌عام شده‌اند، خسته شده‌ایم. ما اینجا ایستاده‌ایم و شرم‌زده هستیم که سلاح‌های مورد استفاده در پاکسازی قومی فلسطین تا حدی در کارخانه‌های ما ساخته شده است.

اسرائیل اکنون خشونت خود را از سر گرفته است: تبدیل بیمارستان‌ها به گورستان، با استفاده از تجهیزات تولیدشده در همین کارخانه. ما به‌عنوان کارکنان بهداشتی، وظیفه اخلاقی داریم اعتراض کنیم و تا پایان اشغال آرام نخواهیم نشست.

در دانمارک نیز فعالین ضد جنگ و تعدادی از فعالان و نمایندگان سرشناس کارگری در اعتراض به فروش سلاح و تجهیزات جنگی به اسرائیل، تمامی ورودی‌های کارخانه "سوبرگ" را که یک شرکت اسلحه‌سازی دانمارکی حامی اسرائیل است مسدود کردند. معترضین، ورودی کارخانه اسلحه‌سازی "ترما" را به‌عنوان اعتراض سد کردند. آن‌ها صاحبان این کارخانه را به دست داشتن در تجارت خونین متهم کردند. این کارخانه قطعات بمب‌افکن‌های اف-۱۶ و اف-۳۵ را به وزارت دفاع اسرائیل می‌فروشد.

در بروکسل نیز با فراخوان حدود ۴۰ تشکل و اتحادیه از جمله سندیکاهای کارگری FGFB و CSC، جنبش کارگری مسیح (MOC) اتحادیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، انجمن بلژیک-فلسطین، اتحادیه یهودیان مترقی بلژیک (UPJB)، سازمان صلح بلژیک (CNCD)، زندگی زنان Vie Féminine و... با خواست



آتش‌بس فوری و توقف کشتار در غزه و انتقاد از موضع اروپا تظاهرات چند ده‌هزار نفره‌ای برگزار شد.

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (دبلیو. اف. تی. یو) با ۱۰۵ میلیون عضو در ۳۳ کشور در ۱۲ اکتبر ۲۰۲۳ یک کمپین همبستگی بین‌المللی با مردم فلسطین را اعلام کرد. این فدراسیون از اعضایش خواست با شعارهای "همبستگی با مردم فلسطین"، "نه به رباکاری امپریالیستی"، "راه‌حلی عادلانه و مسالمت‌آمیز برای مسئله

اقدام شجاعانه خود از مردم بی‌دفاع فلسطین حمایت کردند.

اقدام روز پنجشنبه سومین اقدامی بود که توسط "کارگران برای فلسطین آزاد" برگزار شد. در ۲۶ اکتبر، بیش از ۱۵۰ عضو اتحادیه کارگری تحت عنوان همین پرچم، کارخانه Instro Precision یکی از زیرمجموعه‌های Elbit Systems - شرکت تخصصی در زمینه طراحی و تولید سیستم‌های نظامی و پروژه‌های نظامی، در "کنت" را متوقف کردند. در ۱۰ نوامبر، "کارگران برای فلسطین آزاد" BAE Systems یک شرکت بین‌المللی فعال در صنعت دفاع و هوافضا، در "روچستر" را محاصره و بلوکه کردند. بیش از چهارصد اتحادیه کارگری در



این محاصره شرکت کردند. همچنین بیش از ششصد کارگر، شرکت عظیم و فعال در صنایع هوافضا، دفاع و فضایی (Eaton Mission Systems) در "بورنموث" را بلوکه کردند. این شرکت نیز قطعاتی برای هواپیمای F-35 تولید و صادر می‌کند. کارگران همچنین سیستم‌های BAE را در فرودگاه "اسلمسبری" در "انکاوای" مسدود کرده‌اند. بدنه عقب جت‌های جنگنده F-35 در این مجتمع ساخته می‌شود. برایتون و هوو اکشن گروه فعال مدافع فلسطین، کارخانه تسلیحاتی "L3Harris Release & Integrated Solutions Ltd" مستقر در

برایتون و هوو را هدف قرار داده‌اند. این کارخانه، F-16 و F-35 های عرضه‌شده توسط ایالات متحده را که توسط نیروهای دفاعی اسرائیل در بمباران فعلی غزه استفاده می‌شود، تجهیز می‌کند.

BAE Govan یکی دیگر از شرکت‌های تسلیحاتی بریتانیا توسط کارمندان گلاسکو تعطیل شد. BAE Systems. اجزای هواپیمای F-35 و مسلسل‌های Mk 38 Mod 2 را تولید می‌کند. "جنی"، یکی از اعضای اتحاد "کارگران برای فلسطین آزاد" می‌گوید: "بمب‌های ساخت بریتانیا دوباره بر سر فلسطینی‌ها در سراسر غزه که در تله مرگ زندانی شده‌اند و به آن‌ها دستور تخلیه می‌دهند درحالی‌که جایی امن برای رفتن ندارند، می‌بارد".

"مش" دکتري که به نمایندگی از کارکنان بهداشتی در محاصره‌ها شرکت می‌کند، می‌گوید:

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین و اقدام بین‌المللی طبقه کارگر



از مؤثرترین اشکال مبارزه در حمایت از مردم فلسطین و آرمان‌های خلق فلسطین است. یک اقدام و مبارزه بین‌المللی که در عین حال می‌تواند سرمایه‌داران و دولت‌های امپریالیستی را در هر کشور زمین‌گیر کند. نگاهی به اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری در مقیاس جهانی در چند سال اخیر، این واقعیت را اثبات می‌کند که کارگران آرام‌آرام در این سال‌ها رو آمده‌اند. این پدیده در واقع چشم‌انداز امیدبخشی را فراروی کارگران و تمام زحمتکشان جهان قرار داده است. تحرک و ابتکار عمل طبقه کارگر در مقیاس جهانی در حمایت از مردم فلسطین نیز گویای همین واقعیت و پیشرفت جنبش طبقه کارگر است.

جنگ‌ها و تجاوزات امپریالیستی و کشتارهایی که در اساس بر پایه تأمین منافع سرمایه بین‌المللی و قدرت‌های امپریالیستی بر مردم جهان تحمیل می‌شوند، ماهیت عمیقاً ضد انسانی نظام سرمایه‌داری و ضرورت نابودی آن را یادآوری می‌کنند. جنگ، تخریب و آوارگی، کشتار، ناامنی، بیکاری، فقر، تضادها و مصائب بی‌شمار و فزاینده اجتماعی و یک زندگی ناامن و بی چشم‌انداز، تماماً ره‌آورد نظام سرمایه‌داری است که پیوسته تشدید شده‌اند. اقدامات کارگری اخیر در همبستگی و حمایت مردم فلسطین و محکومیت دولت نژادپرست اسرائیل، یکبار دیگر قدرت عظیم کارگران و طبقه کارگر جهانی را به نمایش گذاشت. این رویدادها نشان داد که طبقه کارگر، کنار مردم رنج‌دیده فلسطین و کنار تمام رنج‌دیدگان و زحمتکشان جهان و در برابر دولت زور گوی اسرائیل و تمام زورگویان و ستمگران جهان ایستاده است. این رویدادها یکبار دیگر قدرت طبقه کارگر و این واقعیت را اثبات کرد که هر مشکل جدی در هر محدوده‌ای اگر بخواهد به‌طور قطعی حل شود، طبقه کارگر باید آنجا حضور داشته باشد. تضادها و معضلات و جنگ‌ها و کشتارهای نظام سرمایه‌داری را تنها طبقه کارگر می‌تواند پایان دهد، از این طریق که این نظام را در اعماق گوری که با دست خود حفر نموده برای همیشه دفن کند و بر فراز آن پرچم سوسیالیسم را به اهتزاز درآورد.

به‌ویژه کارگران ساختمانی را برای کار در اسرائیل اعزام کند. این درخواست، هم به‌صورت مستقل و هم از طریق دولت اسرائیل به دولت هند ابلاغ شده است. در همین رابطه "فدراسیون کارگران ساختمانی هند" قطعنامه‌ای را در "مخالفت فعال" با هرگونه تلاش برای اعزام کارگران هندی به اسرائیل تصویب نمود که مورد استقبال و پشتیبانی "مرکز اتحادیه‌های کارگری هند" قرار گرفت. این "مرکز" ضمن مخالفت شدید با این درخواست، قاطعانه از دولت هند خواست که این درخواست را رد کند. "مرکز اتحادیه‌های کارگری هند" از دولت هند خواست از آتش‌بس فوری و "تضمین یک میهن فلسطینی با مرزهای پیش از ۱۹۴۷" حمایت کند. "مرکز اتحادیه‌های کارگری هند" ضمن فراخوان تجمع و اعتراض در روزهای ۷ الی ۱۰ نوامبر، از طبقه کارگر خواست که نسل‌کشی جاری در فلسطین را که توسط امپریالیسم آمریکا حمایت می‌شود، محکوم کند. و بدین‌سان کارگران هند همبستگی عمیق کارگری خود را با کارگران و مردم فلسطین اعلام نموده و به دفاع از آرمان‌های خلق فلسطین برخاستند.

در ترکیه و بسیاری از کشورهای دیگر نیز کارگران و اتحادیه‌های کارگری با صدور بیانیه یا برپایی تجمعات گسترده، به حمایت از مردم بی‌دفاع فلسطین برخاستند و کشتار بی‌رحمانه مردم غزه توسط ارتش اشغالگر اسرائیل را محکوم نمودند.

در ایران سندیکای کارگران شرکت واحد هم‌صدا با دیگر اتحادیه‌های کارگری در جهان جنایات دولت اسرائیل را محکوم کرد و خواهان آتش‌بس فوری و پایان دادن به جنگ و محاصره غزه شد. گروه اتحاد بازنشستگان و برخی دیگر از تشکل‌ها نیز اقدامات ارتش اشغالگر اسرائیل را محکوم کردند.

این تنها شمه‌ای از مبارزات و اقدامات اعتراضی کارگران در حمایت از مردم فلسطین بود. حضور فعال کارگران و اتحادیه‌های کارگری در صحنه حمایت و همبستگی با مردم فلسطین و حجم عظیم کارگرانی که در سراسر جهان وارد یک کارزار مبارزاتی شدند، در کنار مبارزات و تجمعات گسترده و پرشمار سایر اقشار زحمتکش، پدیده مبارکی است که باید آن را به فال نیک گرفت. در شرایط کنونی این‌یکی

فرونده‌ها و بنادر بلژیک شاهد هستند که سلاح‌ها به میدان جنگ می‌رود. بارگیری این سلاح‌ها به کشتار مردم بی‌گناه کمک می‌کند. این کارگران تأکید و تضمین نموده‌اند که تا پایان جنگ، محموله سلاح از مسیر بلژیک به سمت اسرائیل نرود.

در اسپانیا بیش از ۲۰۰ سازمان، از جمله دو اتحادیه کارگری بزرگ اسپانیا "CCOO" و "UGT"، "فدراسیون سندیکاهای روزنامه‌نگاران"، "آژانس تحقیقات صلح اسپانیا"، "سازمان بوم‌شناسان در عمل"، "هماهنگی سازمان‌های اسپانیایی برای توسعه و پلات فرم قربانیان وام مسکن"، آغاز کارزار "بیابید به تجارت اسلحه با اسرائیل پایان دهیم" را اعلام کردند.

گابریلا سیرا، رئیس "شورای ارتقای صلح کاتالونیا" در یک کنفرانس مطبوعاتی که در بارسلونا برگزار شد گفت: "اسپانیا و دیگر کشورهای اروپایی باید فروش تسلیحات به اسرائیل را متوقف کنند"

کارگران بارانداز بندر بارسلونا در اسپانیا نیز با انتشار بیانیه، رسماً اعلام کردند که از بار کردن تجهیزات نظامی به اسرائیل خودداری خواهند کرد. باراندازان از تمام کارگران بندر در اسپانیا خواستند به آن‌ها بپیوندند تا برای وادار ساختن دولت اسرائیل و دول پشتیبان آن به توقف نسل‌کشی و جنگ در فلسطین، مخصوصاً در غزه، جنبشی بین‌المللی راه بیندازند.

در یونان نیز به دعوت تشکل‌های کارگری و در رأس آن اتحادیه سراسری کارگران این کشور "PAME" هزاران کارگر در دفاع از مردم فلسطین، در آتن به خیابان آمدند و با سردادن شعارهایی چون: "قتل‌عام را متوقف کنید"، "ما شریک جنایت نخواهیم بود!" خواهان توقف فوری هرگونه حمایت دولت یونان و اتحادیه اروپا از دولت اسرائیل در جریان حمله به نوار غزه شدند. کارگران یونانی در دوم نوامبر در فرودگاه بین‌المللی آتن نیز اعتراضات مشابهی علیه جنایات دولت اسرائیل در غزه برگزار نمودند. آن‌ها از باراندازان سراسر کشور خواستند از حمل سلاح متعلق به دول عضو ناتو برای اسرائیل خودداری کنند. در تجمعات و اعتراضات خیابانی کارگران، دانشجویان یونان نیز مشارکت گسترده‌ای داشتند.

در این میان اما واکنش کارگران و اتحادیه‌های کارگری هند پیرامون کشتار دولت اسرائیل در غزه بسیار برجسته و درخشان بود. "مرکز اتحادیه‌های کارگری هند" ضمن محکوم نمودن اقدامات ضد انسانی دولت اسرائیل علیه کارگران فلسطینی فاش ساخت که دولت صهیونیستی اسرائیل در جریان کشتار مردم فلسطین و نسل‌کشی در غزه، دستور اخراج کارگران فلسطینی شاغل در بخش‌های مختلف اسرائیل را نیز صادر نموده و در همان حال "انجمن شرکت‌های ساختمانی اسرائیل" از دولت هند درخواست نموده ۵۰ تا ۱۰۰ هزار کارگر



کنفرانس بی‌فرجام "تغییرات اقلیمی"

خطر تغییرات اقلیمی دیگر هشدار می‌دهد که رو به آینده نیست، بلکه فاجعه پیش‌رو است. بروز توفان‌ها و گردبادها، سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها، گرمای بی‌سابقه، خشکسالی و قحطی دیگر استثنا نیستند، بلکه قاعده‌اند.

آب‌های زیرزمینی رو به خشکی‌اند. ضایعات شیمیایی و پلاستیک اقیانوس‌ها را آلوده‌اند. فرونشست‌ها، بیابان‌زایی‌ها، آلودگی و فرسایش خاک و بسیاری دیگر از فجایع محیط زیستی زندگی میلیون‌ها انسان را به مخاطره افکنده‌اند.

یکی از دلایل بروز فجایع محیط زیستی، افزایش گرمایش کره زمین است. این خطر با نابودی شرایط زیستی انسان‌های بی‌شمار، به یکی از دل‌نگرانی‌های مردم بدل گشته است.

در پی اولین گزارش "پانل دولت‌ها" درباره تغییرات اقلیمی در سال ۱۹۹۰، در آوریل ۱۹۹۲، در "کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه" برای مقابله با "خطرات انسان‌زای در محیط زیست" سندی تنظیم شد که در ژوئن همان سال در ریودوژانیرو به امضای ۱۵۴ کشور رسید. این سند "کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی در سازمان ملل" نام گرفت. از آن پس، سالانه در یکی از کشورهای امضاکننده، کنفرانس‌های "کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی"، با عضویت ۱۹۸ کشور، برگزار می‌شود.

یکی از نقاط عطف این کنفرانس‌ها، کنفرانس پاریس در دسامبر ۲۰۱۵ بود. در این کنفرانس پس از ۲۱ سال مذاکره، کشورهای شرکت‌کننده بر سر یک سند ۳۲ صفحه‌ای به توافق رسیدند. از جمله رؤس این توافقنامه، "حفظ افزایش میانگین گرمایش کره زمین زیر ۲ درجه سانتی‌گراد و تلاش برای رساندن آن به ۱/۵ درجه سانتی‌گراد"، "افزایش قابلیت انطباق با اثرات تغییرات اقلیمی"، "کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای" و "سرمایه‌گذاری به سوی کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و توسعه اقلیم تاب‌آور" بود. در این کنفرانس بودند کشورهای که به این توافقنامه نپیوستند، از جمله ایران، ترکیه، اریتره، عراق، لیبی و یمن. ایالات متحده نیز که در ابتدا از امضاکنندگان آن بود در اوت ۲۰۱۷، در زمان ریاست جمهوری ترامپ، خروج رسمی ایالات متحده از این توافقنامه را به اطلاع سازمان ملل رساند. هرچند بعدها در دوره ریاست جمهوری بایدن، این کشور مجدداً به این توافقنامه پیوست.

در سالی که "توافقنامه پاریس" به امضا رسید در تحقیقی جامع، گوشزد شد که جهت حفظ افزایش گرمایش کره زمین زیر ۲ درجه سانتی‌گراد، بایستی نیمی از ذخایر کشف شده نفتی، یک سوم ذخایر گازی، همراه با ۸۰ درصد زغال‌سنگ همچنان زیر زمین باقی بمانند یا به عبارتی دیگر استخراج نشوند. مطالعات منتشره بعدی نیز یادآور می‌شدند که توسعه میدان‌های جدید گازی و نفتی با سیاست کاهش دما ناهمخوان است.

اما واقعیتی که پس از این "توافقنامه" به وقوع پیوست:

کشورهای بزرگ صنعتی با ۸۵ درصد در بالاترین رده‌های سرمایه‌گذاران در زمینه توسعه

میدان‌های نفتی و گازی قرار دارند. ایالات متحده با ۶۴ درصد در رأس سرمایه‌گذاران در سوخت‌های فسیلی است. پس از آن، اروپا (اتحادیه اروپا و کشورهای غیرعضو) با ۱۲ درصد در رده دوم قرار دارد. این در حالی است که اتحادیه اروپا، مدعی است که باید بر سخت‌گیری‌ها افزود و برای رهایی از سوخت‌های فسیلی نباید هیچ سازشی صورت گیرد. رده‌های بعدی به کانادا با ۵ درصد و ژاپن با ۴ درصد تعلق دارند. سهم سایر کشورهای جهان ۱۵ درصد است.

بر اساس داده‌های "لیست جهانی خروج گاز و نفت"، بیش از ۱۶۰۰ کمپانی، تولیدکننده ۹۵ درصد گاز و نفت جهان هستند. تنها در سال ۲۰۲۱، ۱۷۵ میلیارد دلار در اکتشاف میدان‌های جدید نفتی و گازی سرمایه‌گذاری شده است. بیش از ۱۰۰۰ کمپانی در صدد سرمایه‌گذاری برای تأسیسات جدید لوله‌کشی گاز، نیروگاه‌های گازسوز یا ترمینال‌های صادرات گاز مایع طبیعی هستند.

بیش از ۶۵۰۰ سرمایه‌گذار نهادی*، بیش از ۳ تریلیون دلار اوراق قرضه و سهام کمپانی‌های زغال‌سنگ، نفت و گاز را در اختیار دارند. ۵۰ درصد از مجموع سرمایه‌های نهادی در شرکت‌های سوخت فسیلی در اختیار ۲۳ نهاد است که ۱۸ عدد از آن‌ها در آمریکا قرار دارند.

با وجود این، به رغم دشواری دسترسی به پروژه‌های آتی کمپانی‌های نفتی، بر اساس تحقیق "گاردین"، با اجرای این پروژه‌ها:

- تولید گازهای گلخانه‌ای ناشی از اجرای برنامه‌های کوتاه مدت صنعت سوخت فسیلی برابر خواهد بود با یک دهه گاز کربن منتشره از سوی چین، یعنی دومین آلاینده بزرگ جهان.

- این برنامه‌ها شامل ۱۹۵ بمب کربنی** است که حداقل یک میلیارد تن گاز کربن منتشر خواهند کرد. به عبارت دیگر، مقداری معادل ۱۸ سال انتشار گاز کربن در شرایط کنونی. گو آن که حدود ۶۰ درصد این پروژه‌ها آغاز گشته‌اند. - با آن که از نظر تولید نفت و گاز، خاورمیانه و روسیه در مرکز توجه قرار دارند، اما ایالات متحده، کانادا و استرالیا، گسترده‌ترین برنامه‌های توسعه با بالاترین میزان بمب‌های کربنی را در پیش دارند.

همراه با توسعه تولید و استفاده از سوخت‌های فسیلی، جهان شاهد نابودی جنگل‌های و پوشش گیاهی کره زمین بر اثر عوامل طبیعی همچون آتش‌سوزی‌ها یا به دست انسان است. تنها در سال ۲۰۲۰ و تنها در برزیل، تقریباً بیش از ۲۱۸ کیلومتر مربع از جنگل‌های بارانی آمازون در آخرین ماه ریاست جمهوری بولسونارو نابود شدند. در کنار آن، وزیر نیروی برزیل اخیراً اعلام کرده است، این کشور در صدد است به رده چهارم تولیدکنندگان نفت صعود کند.

نگاهی به گوشه‌های آمار موجود نشان می‌دهد که تمام کمپانی‌های نفتی، هشدارهای دانشمندان محیط زیستی و حتی نهادهای بین‌المللی مبنی بر عدم توسعه میدان‌های جدید گازی و نفتی و معادن زغال‌سنگ را نادیده می‌گیرند.

اگر امضای "توافقنامه پاریس" در سال ۲۰۱۵،

و جار و جنجال‌های تبلیغاتی پیرو آن، خوش‌بینی‌هایی را در میان سادهلوحان پدید آورده بود، کنفرانس "کاپ ۲۸" (۳۰ نوامبر تا ۱۲ دسامبر ۲۰۲۳) که در امارات متحده عربی برگزار شد، تمام این خوش‌بینی‌ها را نقش بر آب کرد و چهره واقعی کنفرانس‌هایی از این دست را به نمایش گذاشت. "کاپ ۲۸" در هشتمین صادرکننده نفت و تحت ریاست، احمد الجابر، برگزار شد. اقدامی که انتقاد و خشم بسیاری را از همان پیش از برگزاری کنفرانس برانگیخت. چرا که احمد الجابر، رئیس شرکت نفت دولتی "ادنوک" است؛ شرکتی که در نظر دارد تا سال ۲۰۳۰ با سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیارد دلاری بر ظرفیت تولید روزانه خود ۶۰۰ هزار بشکه بیافزاید.

در "توافقنامه پاریس" کشورها توافق کرده بودند تولید گازهای گلخانه‌ای را "هر چه زودتر" کاهش دهند و میزان گرمایش را به زیر ۲ درجه برسانند. در عمل، اما، در ۸ سال گذشته نه تنها این هدف متحقق نشده است، بلکه بر شدت تولید نفت و کشف و استخراج منابع سوخت فسیلی افزوده شده است. همچنین در این کنفرانس "روند حذف" سوخت‌های فسیلی پیشین، به "کاهش تدریجی" آن‌ها تنزل داده شده است. این در حالی است که بنا به هشدار سازمان ملل حتی اگر برنامه‌های موجود دولت‌ها برای کاهش گازهای گلخانه‌ای به اجرا درآیند، همچنان تا پایان قرن گرمایش زمین فراتر از ۳ درجه سانتی‌گراد خواهد بود. کشورهایی مانند چین، عراق، ایران و قطر نیز، حتماً زحمت امضای این "توافقات" را به خود ندادند.

در "کاپ ۲۸" می‌توان انعکاس واقعیت‌های موجود را دید. آن که از بحران‌ها نباید انتظار بحران‌زدایی داشت. آن که نهادهای بین‌المللی ناتوان‌تر از آن هستند که بر نظام مبتنی بر سودجویی، اندک تأثیری داشته باشند. آن که از بحران‌زدایی نباید انتظار بحران‌زدایی داشت. آن که ادعای مقابله با تغییرات اقلیمی در چنین کنفرانس‌هایی، نمایشی است دروغین.

این کنفرانس‌ها فرجامی ندارند، چرا که در نظامی که تنها هدف، سرمایه‌اندوزی و سودجویی است، طبیعت نیز وسیله‌ای برای نیل به این هدف می‌گردد. در چنین نظامی نمی‌توان انتظار داشت، سرمایه و سود به کنار رانده شود و حفظ محیط زیست پیشی گیرد. تنها با براندازی این نظام و استقرار نظامی بر شالوده برآورد نیازهای بشری است که بحران‌های بشری و بحران‌های محیط زیستی پایان می‌گیرند.

زیرنویس‌ها:

* سرمایه‌گذار نهادی، (Institutional Investor) از جمله شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک، شرکت‌های سرمایه‌گذاری محدود، شرکت‌های بیمه عمر و صندوق‌های بازنشتگی که اندوخته اعضا را به شکل سهام و اوراق قرضه نگهداری می‌کنند.

** "بمب کربن" یا "بمب اقلیمی" اقتباس جدیدیست از "هیدروکربن" از زیرزمین که پتانسیل آن در انتشار گازهای گلخانه‌ای از ۱ میلیارد تن گاز کربن در سراسر جهانی تجاوز می‌کند.

چرایی رد کلیات لایحه بودجه در مجلس اسلامی

پیش از این تنها ۳ بار تصویب کلیات لایحه بودجه در مجلس اسلامی با مانع روبرو شده بود. دو بار در دوران ریاست حسن روحانی بر کابینه و یک بار در دوران احمدی‌نژاد. زمانی که اختلافات احمدی‌نژاد با برخی از دیگر ارگان‌های قدرت همچون مجلس اسلامی تشدید شده بود، در سال ۱۳۹۰ کمیسیون تلفیق، کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ را رد کرد. کلیات لایحه بودجه سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ نیز توسط مجلس اسلامی رد شده بود، در دورانی که بر بستر بحران انقلابی حاکم بر جامعه، تضاد در درون حاکمیت از جمله بین کابینه روحانی و دیگر ارگان‌های قدرت شدیداً افزایش یافته بود.

سال ۱۴۰۰ جناح غالب در حکومت با این ارزیابی که نقش اصلاح‌طلبان برای بازی بد و بدتر با هدف مهار جامعه پایان یافته، بقای حکومت را در یکدست کردن حاکمیت دید و کابینه رئیسی با این تحلیل بر سر کار آمد.

جامعه از دی‌ماه سال ۹۶ در دومین دوره ریاست روحانی بر کابینه وارد دوران انقلابی شد و اتوریته سیاسی حاکمیت که با بازی بد و بدتر سال‌ها تداوم یافته بود، در هم شکسته شد. از این مقطع تنها ابزار حاکمیت برای ادامه بقا سرکوب و دستگاه‌های سرکوبگر رژیم از سپاه پاسداران و نیروی انتظامی تا دستگاه قضایی و زندان بودند. با ورود جامعه به بحران انقلابی و در حالی‌که بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاروپود جامعه را فراگرفته بود، جمهوری اسلامی نیز با سرعتی بیش از گذشته به سمت انحطاط و احتضار رفت، فساد و از هم‌گسیختگی درونی، حتا در اتخاذ سیاست‌ها نیز تشدید شد و این چیزی‌ست که هم اکنون در عرصه‌های گوناگون شاهد آن هستیم.

حاکمیت "یکدست" مدنظر خامنه‌ای نه تنها نتوانست از پس بحران‌هایی که مدام بر دامنه و شدت آن‌ها افزوده می‌شد برآید، بلکه بحران‌ها به روند افزایشی خود ادامه دادند و متناسب با آن تضاد و شکاف در درون هیات حاکمه به اشکال گوناگون بار دیگر بازتولید شد که رد لایحه بودجه تنها یک نمونه آن است. تنها یک نمونه از تأثیرات ناتوانی حاکمیت در مقابله با بحران همه جانبه کنونی و گسترش آن که در عرصه‌ی سیاسی نیز از جمله به خیزش انقلابی سال گذشته منجر شده بود. بحران‌هایی که هم امروز نیز به‌رغم فروکش کردن خیزش انقلابی سال گذشته پس از چند ماه، در اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کشاورزان و دیگر بخش‌های جامعه کاملاً هویداست.

نگاهی به موضوعات مورد مناقشه مجلس اسلامی و کابینه در مورد لایحه بودجه به‌موضوع تأثیر ناتوانی حاکمیت در مقابله با بحران و کنترل شرایط را در شکاف‌های درونی حاکمیت نشان می‌دهد.

اولین موضوعی که می‌توان بر آن انگشت گذاشت این است که لایحه بودجه ۱۴۰۳ در کلیت خود نمایانگر یک معضل بزرگ و دو جهت‌گیری است که دقیقاً به همان معضل ربط دارند. معضل بزرگ این است که جمهوری اسلامی از نظر مالی به‌طور واقعی ورشکست است. به این مفهوم که درآمدهای اش با هزینه‌ها هیچ همخوانی ندارند و هزینه‌ها بشدت از درآمدها فاصله گرفته‌اند. اما با این وجود جمهوری اسلامی هزینه‌هایی دارد که به دلایلی از جمله وابستگی به دستگاه سرکوب و سیاست خارجی تجاوزکارانه، با سرعتی زیاد در حال افزایش هستند که از آن جمله می‌توان از بودجه ۱۳۴ هزار میلیارد تومانی برای تقویت بنیه دفاعی در لایحه بودجه ۱۴۰۳ نام برد. لازم به یادآوری‌ست که براساس گزارش موسسه "سیپری" ایران چهاردهمین کشور جهان از نظر هزینه‌های نظامی است و باز باید توجه کرد که گزارش موسسه "سیپری" تمام هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی را در برنمی‌گیرد.

از همین رو بودجه دو جهت‌گیری دارد. در عین‌حال که هزینه نیروهای سرکوب و دستگاه فاسد و مفت‌خور مذهبی بشدت افزایش یافته، از آن طرف برای جبران هزینه‌ها فشار بر معیشت و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان صد چندان شده است. نه فقط افزایش ناچیز حقوق در مقایسه با تورم، بلکه افزایش مالیات‌ها، کسری بودجه، کسری بودجه یارانه‌ها و بسیاری از دیگر احکام بودجه همگی نشان از انداختن بار بحران مالی دولت بر دوش اکثریت بسیار بزرگ جامعه یعنی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه دارد. سیاستی که در نهایت نتیجه‌ای جز افزایش اعتراضات و تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی ندارد و همین مساله موجب تشدید شکاف در حاکمیت گردیده است.

یک نکته مشترک در میان سخنان مخالفان لایحه که البته گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز آن را تایید می‌کند، کسری بودجه بالای آن است که به‌نوشته‌ی روزنامه "آرمان امروز" بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود. براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس نیز بودجه بیش از ۴۲۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. قالیباف رئیس مجلس اسلامی پس از رای‌گیری و رد کلیات لایحه بودجه گفت: "با توجه به اینکه رای‌گیری به اتمام رسیده به صراحت اعلام می‌کنم این لایحه کسری قابل توجهی دارد و در این بودجه پیش‌بینی حقوق بازنشستگان صورت نگرفته است که آن هم به کسری اضافه می‌شود. اگر بخواهیم این موضوع را منوط به محل اخذ مالیات بکنیم نیز اشکال بدتری به وجود می‌آورد".

پیش‌بینی فروش ۳۲۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه، افزایش مالیات تولیدکنندگان در برابر

کاهش عوارض ورود کالا که به نفع واردکنندگان است، افزایش ۱۸ و ۲۰ درصدی حقوق در برابر تورم ۴۵ درصدی، افزایش ۵۰ درصدی مالیات‌ها و افزایش یک درصدی مالیات ارزش افزوده و بالاخره در نظر نگرفتن احکام برنامه ۵ ساله هفتم همچون همسان‌سازی حقوق بازنشستگان از دیگر مواردی بودند که نمایندگان مخالف لایحه بر آن تاکید کردند. موافقان لایحه هم بالا رفتن مالیات و کاهش سهم نفت را دلیل موافقت خود اعلام کردند.

نکته مهمی که می‌باید بر آن تاکید کرد این است که نمایندگان مخالف لایحه بودجه نیز هیچ راه حلی برای این معضلات ارائه ندادند که البته دلیل آن نیز روشن است. حاکمیت راحلی برای این معضل ندارد و در واقع وجود و بقای جمهوری اسلامی خود یک مانع اصلی برای حل بحران اقتصادی رکود - تورمی و کسری بودجه‌های هنگفت است.

برای نمونه یکی از راحل‌های مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی افزایش بهای دلارهای حاصل از فروش نفت از ۲۸/۵۰۰ تومان به ۳۵ هزار تومان است که بدون تردید منجر به افزایش تورم و فقر بیشتر می‌شود، از این هم بگذریم که در طول یکسال اخیر دلار نیمایی از ۲۸/۵۰۰ تومان هم اکنون به بالای ۳۸ هزار تومان رسیده است و دلار مرکز مبادله بالای ۴۲ هزار تومان. به‌عقیده‌ی مرکز پژوهش‌ها ادامه تثبیت نرخ ارز کالاهای اساسی زمینه‌ساز سیاست شوک درمانی در سال‌های آینده خواهد بود و لازم است هر سال بهای ارز کالاهای اساسی بالاتر برود. یکی دیگر از راحل‌های مرکز پژوهش‌ها، افزایش بهای انرژی است و از "ادامه روند معیوب گذشته" در زمینه یارانه‌های انرژی و تشدید ناترازی بین نیاز به برق، گاز و بنزین با میزان تولید آن‌ها انتقاد کرده است که این نیز معنای دیگری جز تشدید فشار بر کارگران و زحمتکشان با افزایش بهای انرژی ندارد. همان کاری که چندی پیش در مورد گاز و سیلندرهای گاز در استان‌های جنوبی کردند و منجر به افزایش ده برابری بهای سیلندر گاز از سیستان و بلوچستان تا بندرعباس و بوشهر و خوزستان شد.

رد کلیات لایحه بودجه و سخنان مخالفان در مورد اشکالات اساسی آن و بالاخره صحبت‌های قالیباف در انتهای کار، یادآور اختلافات مجلس و کابینه در دوره‌هایی از کابینه روحانی بود. تفاوت کار اما در این است که مجلس اسلامی و کابینه این‌بار قرار بود با هم هماهنگ باشند. صحبت‌های قالیباف در مورد همسان‌سازی و نامه سازمان برنامه و بودجه بعد از رد کلیات لایحه بودجه، میزان و شدت شکاف بین کابینه و مجلس را روشن‌تر می‌سازد.

وقتی داود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه برای پاسخگویی به مخالفان پشت تریبون قرار گرفت و گفت: "دولت (کابینه) خود را ملزم می‌داند تا منابع مورد نیاز برای متناسب‌سازی

بحران آموزش و پرورش و "ناله های" وزیر

آموزان بازمانده از تحصیل است یا غصه دار خود و سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی است که روزهای زوال خود را طی می کند.

رضا مراد صحرایی از جمله افراد مجیزگوی جمهوری اسلامی است که طی دهه های گذشته به عنوان یک عنصر مزدور و وفادار به نظام، سرسپردگی محض خود را به خامنه ای و ارتجاع حاکم به بهترین شکل ممکن اثبات کرده است. او تا پیش از رسیدن به مقام وزارت با داشتن مسئولیت های گوناگون فرهنگی - امنیتی در حوزه های کلان حکومتی انجام وظیفه کرده است و از این منظر یکی از عناصر مورد وثوق خامنه ای و نظام در سال های سپری شده است.

عضویت در شوراهای مرکزی بسیج دانشجویی در همه مقاطع تحصیلی ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی در کمیسیون اجرایی ماده ۱۵ قانون اساسی در سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸، عضو ستاد مرکزی شاهد و ایثارگر وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و حوزه علمیه قم طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، عضویت در هیات رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت در بنیاد شهید و امور ایثارگران، عضو اتحادیه جهانی اساتید مسلمان دانشگاه ها، عضویت در کارگروه علوم انسانی شورای راهبردی پژوهش سازمان بسیج اساتید کشور طی سال های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ و همچنین عضو بسیج اساتید و کارشناس اجرایی نهاد نمایندگی خامنه ای در دانشگاه رازی کرمانشاه، تنها بخشی از مسئولیت های کلان حکومتی اوست که این مزدور تا قبل پذیرش مقام وزارت آموزش و پرورش داشته است.

بدون شک رضا مراد صحرایی با داشتن

همچنان به صندلی قدرت چسبیده ای و حاضر نیستی از مقام وزارت دل بکنی. لابد منافع و زندگی آنچنان با موجودیت نظام گره خورده است که به رغم این همه "ناله های" که سر می دهی و "غصه های" که از ناتوانی حل بحران ناعلاج آموزش و پرورش در دل داری، همچنان به "زین اسب" وزارت چسبیده ای و حاضر نیستی لحظه ای از منافع خوش خدمتی و مزدوری خود برای ارتجاع حاکم بگذری.

این وزیر مزدور، در ادامه همان "ناله های" ریاکارانه اش گفته است: "وقتی تغذیه خوب به دانش آموز دبیرستان شبانه روزی من نمی رسد، تمام وجود من پُر از غصه می شود. وقتی برای مثال، دانش آموزان چند روستا می خواهند برای تحصیل به شهر آیند و من می گویم فقط ظرفیت برای ۲۰۰ نفر داریم و ۳ دختر باید از تحصیل باز بمانند، من پُر از غصه می شوم". زهی دروغ و ریا و فریبکاری! کسی که از کشتار دستکم ۶۰ دانش آموز در جنبش انقلابی سال قبل و اخراج صدها دانش آموز دیگر خم به ابرو نیاورده، اکنون از اینکه ۳ دختر دانش آموز از تحصیل باز مانده اند، دلش گرفته و غصه دار شده است.

حال که قسمت هایی از "غصه های" کذایی نشسته بر دل و جان این وزیر به اصطلاح دردمند جمهوری اسلامی را شنیدیم که اینچنین خود را "شرمنده ترین" وزیر کابینه رئیسی می داند، بد نیست کمی هم با پیشینه سرسپردگی او نسبت به جمهوری اسلامی آشنا شویم تا بدانیم که اینهمه سوز و گداز و "ناله های" به ظاهر دردمندانه او از برای چیست. آیا او واقعا "غصه" دار دانش

ساله ارتجاع حاکم بر ایران آنچنان فاجعه بار است، که دیگر سخن گفتن از معضلاتی نظیر فقر و گرانی و فلاکت، نوشتن از کودکان کار و خیابانی، وضعیت نابهنجار بیکاری و اعتیاد و تن فروشی، نابسامانی طلاق و و کارتن خوابی، و سخن گفتن از رنج بی حد و حصر دانش آموزان بازمانده از تحصیل که شمع کودکی شان در خیابان و زباله گردی می سوزد، دیرگاهی است به امری کاملا عادی و روزمره در جامعه بحران زده ایران تبدیل شده اند. یکی از این بحران های ژرف تنیده در تار و پود ارتجاع حاکم، باتلاقی به نام وزارت آموزش و پرورش است که تبعات ویرانگر آن مدت هاست بر سر معلمان و دانش آموزان و خانواده هایشان آوار شده است.

بحران نظام آموزشی کشور اکنون به درجه ای از ژرفا و ناعلاجی رسیده است که حتی فریاد عجز و ناتوانی رضا مراد صحرایی، وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نیز از هر سو بلند شده است. فریاد که نه، بلکه به تعبیر خود او "ناله های" از هر سو شنیده می شود آنگاه که می گوید: "وقتی می بینم که دانش آموزان در مناطق روستایی تا کلاس پنجم و ششم درس می خوانند و از تحصیل باز می مانند، من پُر از غصه می شوم" و "ناله ام" به هوا بلند می شود.

این وزیر مزدور جمهوری اسلامی، طی گفتگویی که هفته گذشته داشته است، ضمن تسلیم شدن در مقابل بحران ناعلاج آموزش و پرورش و کمبودهای مالی این وزارتخانه گفته است: من پُر از غصه می شوم وقتی می بینم دانش آموزان ما در مناطق روستایی تا کلاس پنجم و ششم درس می خوانند و از تحصیل باز می مانند و من باید بروم و به خیلی ها بفهمانم که ای کسی که در مسئولیت قرار داری، وقتی تو مرا تامین نمی کنی تا در حوالی روستای این دختر و پسر کلاس پنجم و ششم ابتدایی، دبیرستان شبانه روزی بزنم، این استعدادی که از بین می رود". او که وزیر و بالاترین مقام وزارتخانه آموزش و پرورش است به چنان ورطه ای از استیصال و ناتوانی در برون رفت از بحران آموزش و پرورش افتاده است که خود را "شرمنده ترین" وزیر کابینه رئیسی می خواند و از این حیث می گوید، باید دائما "بنالد که من در اینجا و برای انجام چه کاری از نظر مالی کم دارم".

رضا مراد صحرایی که اینچنین در گرداب بحران آموزش و پرورش دست و پا می زند، با همان سبک و سیاق ریا و فریبکاری نهادینه شده در نظام جمهوری اسلامی با ناله و زاری دست پیش را گرفته تا دیگران از او نپرسند که توی وزیر مزدور و حلقه بگوش نظام با چنین ناله هایی که سر می دهی چرا

در صفحه ۹



بحران آموزش و پرورش و "ناله های" وزیر

استفاده از بخاری های فرسوده و غیر استاندارد، مدرسه شان آتش گرفت، و در آن آتش سوزی دو دانش آموز جان باختند و ۱۲ دانش آموز دیگر هم با عوارض شدید جسمی و روحی از قبیل قطع انگشتان دست مواجه شدند و سوختند، تاکنون کمی غصه دار شده است؟ یا به دلیل مشغله زیاد و همزمانی عضویت او در کارگروه علوم انسانی شورای راهبردی پژوهش سازمان بسیج اساتید کشور و عضو و رئیس کمیته ناظر بر دانشگاه علامه طباطبایی در زمان آتش سوزی، آنچنان سرگرم خدمتگذاری به نظام بود که دیگر حتی فرصتی هم برای فکر کردن به دانش آموزان "شین آبادی" نداشت، تا چه رسد به اینکه غصه دار آنان باشد. اگر او به فرض محال مدعی شود که پیش از تصدی وزارت آموزش و پرورش هیچگونه اطلاعی از انبوه معضلات این وزارت خانه نداشت، که حتما داشت، دستکم از بحران کمبود معلم که خود او در شروع سال تحصیلی جاری بر کمبود حدود ۲۰۰ هزار معلم در سطح کشور اعتراف کرد، حتما با خبر بود.

لذا، آنچه رضا مراد صحرایی را غصه دار کرده است و آنچه باعث شده تا این روزها ناله های او به آسمان بلند شود، نه بی اطلاعی او از عمق بحران آموزش و پرورش در سال های پیش از پذیرش مقام وزارت، که همانا نگرانی شدید او از عمق و ژرفای بحران همه جانبه ای است که نه فقط نظام آموزشی کشور، بلکه سراسر حاکمیت را فرا گرفته است. بحرانی ژرف که جمهوری اسلامی را به پایان خط رسانده است و ناله های رضا مراد صحرایی نه برای دانش آموزانی که مدرسه ندارند، بلکه ناله ها و غصه هایش برای سرنوشت محتوم خود و حاکمیتی است که عمرش به سر آمده است.

مویه می کند و از اینکه نمی تواند دبیرستان "شبنه روزی" در مناطق روستایی بسازد و از این بابت غمگین گرفته است، ظاهرا فراموش کرده است که در اوایل مهرماه سال جاری در پاسخ به گزارشات میدانی پاره ای از روزنامه های رسمی کشور که از کمبود کلاس درس پرده برداشته بودند، در پاسخ به کمبود ۲۰۰ هزار معلم گفته بود: اینکه بگویند معلم در کلاس نداریم را باید اصلاح کنند. در آموزش و پرورش همه معلم اند. رده شغلی همه ما معلم است از دبیر تا وزیر. لذا وقتی کلاسی خالی است، باقی معلمان ما می روند کلاس را پر می کنند و کار تدریس بچه ها ادامه پیدا می کند تا معلم اصلی به آنها ملحق شود."

او که اکنون با درماندگی از عدم احداث دبیرستان "شبنه روزی" در مناطق روستایی غصه می خورد، آیا تاکنون از صدها هزار کودک و دانش آموز سیستان و بلوچستانی بازمانده از تحصیل بی خبر بود؟ آیا از هزاران دانش آموز بلوچستانی که در کیرهای وارفته درس می خوانند و آبی هم برای آشامیدن ندارند، تاکنون اندک غصه ای بر دلش نشسته است؟ از صد هزار کودک سیستان و بلوچستانی بی شناسنامه چه؟ آیا از این کودکان تشنه آموزش که به دلیل نداشتن شناسنامه از ورود به مدرسه و کلاس درس بازمانده اند، چیزی شنیده است؟ اگر شنیده که حتما هم چنین است، پس چرا تاکنون برای آنان اندکی غصه دار نشده است؟

رضا مراد صحرایی که اکنون با درماندگی خود را "شرمندترین" وزیر کابینه رئیسی می داند، آیا در آذرماه ۱۳۹۱ که مدرسه دخترانه "شین آباد" پیرانشهر در پی عدم تامین بودجه و بی توجهی نظام به سلامت و امنیت دانش آموزان و

چنین مسئولیت های خطیر فرهنگی - امنیتی، آنهم در حوزه آموزش و پرورش، مسلما بیش از هرکسی از وضعیت بحرانی و فلاکتنازک نظام آموزشی کشور باخبر بوده است. او، بعد از برکناری یوسف نوری - یکی دیگر از جانیان نظام - به رغم آگاهی از وضعیت بحرانی آموزش و پرورش، به دلیل همان خوش خدمتی های وافری که برای حاکمیت انجام داده بود، در تاریخ ۹ خرداد ۱۴۰۲ به پیشنهاد ابراهیم رئیسی و با رای اکثریت نمایندگان مجلس ارتجاع بر صندلی وزارت آموزش و پرورش نشست. وزارتخانه ای که در بحبوحه جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱، دستکم خون ۶۰ دانش آموز کشتار شده برسر در این وزارتخانه مدعی آموزش و پرورش نقش بسته بود. وزارتخانه ای که یوسف نوری، وزیر فاشنیست پیش از او در گفتگو با روزنامه شرق با صریح ترین زبان ممکن نه فقط از دستگیری و کشتار دانش آموزان توسط جمهوری اسلامی حمایت کرده بود، بلکه با وقاحت تمام و به بهانه اینکه "در این شرایط و مرحله، ممکن است این دانش آموزان به شخصیت های ضد اجتماعی تبدیل شوند که ما می خواهیم آنها را اصلاح کنیم"، از انتقال دانش آموزان نوجوان بازداشت شده به "مراکز روان درمانی و بازپروری کودکان" دفاع کرده بود.

رضا مراد صحرایی، که در فضای خون آلود بعد از سرکوب و کشتار دانش آموزان در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱، مقام وزارت را پذیرفت و با شادمانی بر صندلی قدرت نشست، اکنون همانند کسی که از کره مریخ آمده باشد یا بمانند کسی که کمترین اطلاعی از وضعیت پیشین آموزش و پرورش نداشته است، آنچنان از وضعیت حاکم بر نظام آموزشی کشور گلاویه مند است که وقتی می بیند "دانش آموزان در مناطق روستایی تا کلاس پنجم و ششم درس می خوانند و از تحصیل باز می مانند"، تاب دیدن و شنیدن این صحنه ها را ندارد و دلش از غصه لبریز شده است. او با چنین "نازک دلی" حتی به روی خود هم نمی آورد که درست در همان زمانی که پست وزارت را پذیرفت، دانش آموزان مورد نظر او در مقیاس سراسری با تهاجم شیمیایی جمهوری اسلامی مواجه بودند. همان دانش آموزانی که دستکم ۶۰ تن از همکلاسی های آنان در ماه های پیش از وزارتش توسط سرکوب گران جمهوری اسلامی کشتار شدند و زمانی که او به وزارت رسید، صندلی هایشان در کلاس درس خالی بود.

این وزیر مزدور و سرسپرده که اکنون از بی مدرسه ای و بی کلاسی دانش آموزان



هیچ اتفاقی، اتفاقی نیست!

شنوایی هم نیست. مرگ نیروی کار هنگام کار، این قصه دورودرازی است که در هر دوره و زمانی به شکل و سیاق مربوط به زمانه خودش همواره اتفاق افتاده است. چه کسی مسئول کشته شدن کارگران در حین کار است؟ چرا به دنبال این‌گونه حوادث، هیچ‌وقت کسی در صحنه نیست که پاسخگو باشد؟ چرا دلایل و چرایی این اتفاقات تلخ به زمان نامعلومی موقوف می‌شود؟ چرا جهت پیگیری این‌گونه حوادث شوم محکمه‌ای تشکیل نمی‌شود؟ چرا هیچ کارفرما یا پیمانکاری محاکمه نمی‌شود؟

بیشترین حوادث مرکب‌ها در حین کار به دلایل گوناگونی مانند: ریزش معادن، برق‌گرفتگی، گازگرفتگی، سقوط از بلندی و اصابت جسم سخت و سوختگی اتفاق می‌افتد که بسیار دردناک است. به علت صرفه‌جویی کارفرمایان و استفاده از وسایل نقلیه فرسوده و از رده خارج جهت سرویس و تردد، کارگران بارها صدمه‌دیده‌اند. حتی سلامتی و جانشان را از دست داده‌اند. رعایت نکردن استانداردهای ایمنی کار از سوی کارفرمایان و سرمایه‌داران مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل وقوع حوادث در حین کار است. عدم استفاده از لباس کار مناسب و باکیفیت در حوادثی مانند برق‌گرفتگی جان‌عزیز بسیاری از کارگران را گرفته است. تاریخ پر است از حکایت کارگرانی که حین کار دچار حوادث فجیعی شده‌اند. همه‌چیز در انحصار و تحت نظارت سرمایه‌داران است بدون این‌که خود را ملزم به پاسخگویی حتی در برابر جان از دست‌رفته کارگران و زحمتکش‌شان بدانند. از خانواده‌های کارگرانی که با مرگ عزیزانشان روبه‌رو می‌شوند چه می‌دانید؟ کشته شدن کارگران برای خانواده‌هایشان به

مکت و تأمل در رسانه‌ها اعلام می‌شود. شامگاه هجدهم آذر در شرکت نفت برداسپی کوه دشت واقع در استان لرستان؛ پنج کارگر به اسامی «حسن لطفی»، «علی احمد جو»، «امین طالبیان»، «علی‌اکبر جباری» و «محمد احمد جو» که تحت مسئولیت «شرکت ارگ سازان ناوه» به‌عنوان کارگر لایروب در «مرکز انتقال نفت برداسپی کوه دشت» مشغول به کار بودند، جان خود را از دست دادند. این پنج کارگر در حین پاکسازی مخازن نفت تلمبه‌خانه‌ای ایستگاه پمپاژ نفت، که بر اثر استنشام گاز سمی ناشی از مواد داخل مخازن دچار گازگرفتگی می‌شوند، در همان نخستین دقیق جان خودشان را از دست دادند. هفتم آذرماه کارگر جوانی به نام بابک بهار وند سی‌وسه‌ساله به‌عنوان غواص شرکت پیمانکاری نفت فلات قاره هنگام غواصی به دلیل نبود شرایط ایمنی، در حین عملیات جان باخت. بیست آذر، ۷۵ نفر از کارگران کارخانه تولیدکننده ظروف " آر کوپال" دچار مسمومیت تنفسی شدند. صبح روز بعد نیز (۲۱ آذر) ۲۰ کارگر دیگر همین کارخانه به دلیل نشت گاز سمی دچار مسمومیت تنفسی شدند و به چند بیمارستان در کاشان و بیدگل منتقل شدند. کارهای ساختمانی و معادن نیز به قتلگاه کارگران تبدیل شده‌اند و هر بار می‌شنویم چند کارگر در اثر سقوط از بلندی یا انفجار و ریزش معدن جان خود را از دست می‌دهند.

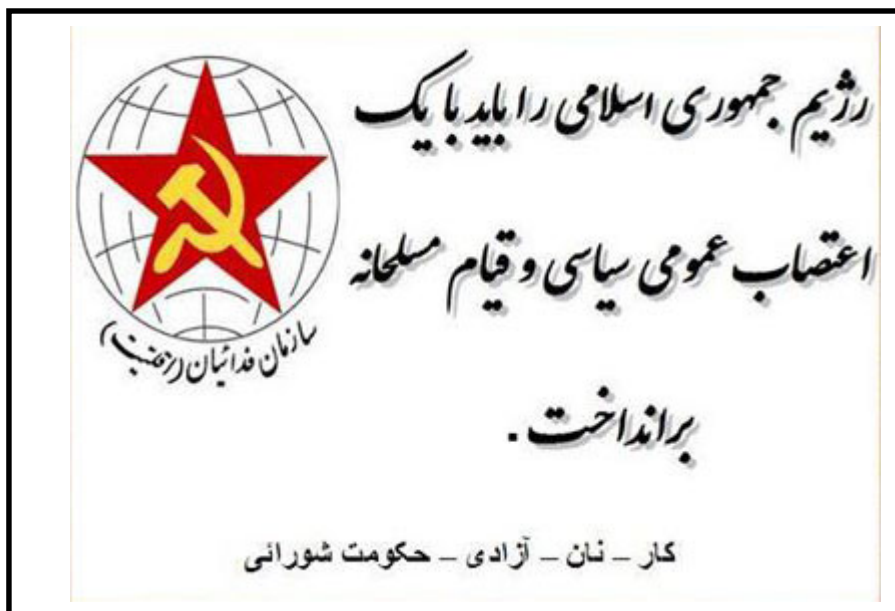
خبر بسیاری از رخدادهایی از این دست هیچ‌جا منعکس نمی‌شود. آنجا که بازگو می‌شود نیز خیلی کوتاه و مختصر؛ چند کارگر زیر آوار جان سپردند، تعدادی از ارتفاع سقوط کرده و درجا کشته شدند، شماری از کارگران در اثر استنشام گاز سمی جان باختند، چند کارگر در انفجار معدن جان خود را از دست دادند و ...

همین؟ چقدر ساده از مرگ کارگران حرف می‌زنند. یک خط بیشتر جا نمی‌گیرد. سخنی گم‌شده در بین اخبار. فکر نمی‌کنید فقط گفتنش آسان است؟ فکر نمی‌کنید در این دوران که از پیشرفت "صنایع ملی" حرف می‌زنید این‌گونه حوادث بر اثر عدم وسایل ایمنی در محیط کار برای کارگران زحمتکش، شرم‌آور است؟ به‌ویژه در صنعت پردرآمد نفت که دلالتان و پیمانکاران طمع‌کار بر سر آن خیمه زده‌اند. جان عزیزی از دست‌رفته است. خانه‌ای ویران و خانواده‌ای بی‌سرپناه و نان آورنده است. تنها با نگاهی سرسری و گذرا از مرگ کارگران در حین کار نام می‌برند. از توضیح و چرایی نبود ایمنی کار هیچ خبری نیست. خبری از کم گذاشتن سرمایه‌داران و کارفرمایان برای رفاه و امنیت جان کارگران نیست. خبری از قصور و وظیفه پیمانکار مربوطه در میان نیست. البته گوش

چه معناست؟ به این معنی است که علاوه بر این درد و رنجی که اغلب تا پایان عمر متحمل می‌شوند، جدا از دوران سوگواری که با تکتک سلول‌هایشان این مرگ را به عزا می‌نشینند و کودکانشان لطمات جبران‌ناپذیری می‌خورند، به معنای از دست دادن نان‌آور خانواده نیز هست. کشته شدن کارگران در هنگام کار که می‌توانست با تدابیر بیشتر ایمنی و بهداشتی توسط کارفرما در محیط کار اتفاق نیفتد، همراه با درد روانی سنگینی است که برجا می‌گذارد. خانواده‌های کارگری با از دست دادن نان‌آور خانه، زیر پایشان به‌یکباره خالی می‌شود. همسر یا فرزندان باید جای خالی پدر را پر کنند. کار کنند، نان کمتری بخورند از امکانات کمتری در زندگی بهره ببرند تا نبود پدر زحمتکش و نان آور خانواده را اندکی جبران کنند. گرچه در زمان حیات پدر هم با توجه به گرانی سرسام‌آور، کودکان بسیاری کم‌خرج خانواده هستند. تکرار این قصه چه اندازه تلخ و گزنده است! هیچ عذر و بهانه‌ای نمی‌تواند جان این کارگران زحمتکش را برگرداند.

آنچه بیش از هر چیز دیگر مایه تأسف است این است که گویا حوادث کاری اجتناب‌ناپذیر و همیشگی است. چراکه کمتر دیده می‌شود برای رفع یا حتی کاهش این کمبودها اقدامی صورت گیرد. دیده نمی‌شود پیمانکاری را در این زمینه مؤاخذه کنند. جای بسی تأسف است که در بهترین حالت، مرگ کارگران به‌حساب اتفاق گذاشته شود. اما هیچ اتفاقی، اتفاقی نیست. چراکه دلایل مختلفی یک اتفاق را رقم می‌زنند. اگر گفته می‌شود در مواردی ضریب خطای کارگر منجر به حادثه شده است، باید بدانیم این خطا طبق چه شرایطی پیش خواهد آمد. ساعات کار طولانی و خستگی جسمی که در

در صفحه ۱۱



هیج اتفاقی، اتفاقی نیست!

چرایی رد کلیات لایحه بودجه در مجلس اسلامی

هوشیاری کارگران هنگام انجام کار تأثیر بسزایی دارد یکی دیگر از عوامل حادثه‌های مصیبت‌بار زندگی کارگران است. افزون بر همه این‌ها می‌بایستی دستمزدهای ناچیز و فشارهای معیشتی و مخارج هنگفت زندگی و تأثیرات روانی ناشی از این فشارها را نیز در نظر گرفت. در مواردی که دستمزد کارگران با تأخیر چندین ماهه روبه رومی شود، خستگی جسمی از ساعات طولانی کار، خستگی فکری ناشی از بی‌پولی و مشغله چگونگی گذران زندگی جسم و روان کارگر را دستخوش استرس و ناآرامی ساخته و به آن آسیب می‌رساند. تمام این مشکلات در عملکرد و سلامت جسمی و ذهنی کارگران نقش و تأثیر دارند.

پس باز هم رد پای سرمایه‌داران و کارفرمایان استثمارگر را در حوادث به اصطلاح اتفاقی می‌بینیم. آن‌ها برای کسب سود بیشتر و بقای نظامشان به کار بیشتر، کارگر ارزان‌تر با دستمزد کمتر نیاز دارند. بنابراین کارگران لحظه‌به‌لحظه زندگی‌شان در جهت منافع و سودآوری در جوامع سرمایه‌داری به تباهی کشیده می‌شود. نیروی جوانی و آمل و آرزوهایشان زیر پای منافع سرمایه‌داران لگدکوب می‌شود. تمام سودآوری و انباشت ثروت برای سرمایه‌داران است و نتایج منفی و مخرب سیستم سرمایه‌داری به زحمتکشان و کارگران می‌رسد. درازای کارهای سنگین و جان‌فرسا، دستمزد اندکی که حتی کفاف مخارج زندگی ساده و بی‌آلایش کارگران را نمی‌دهد پرداخت می‌شود. چگونه است که کارگران و زحمتکشان تن به چنین کارهای دشوار با کمترین حقوق و مزایا را می‌دهند؟ چون بیکاری یکی از معضلات و مصائب رژیم‌های سرمایه‌داری است.

سرمایه‌داران از انبوه کارگران بیکار به‌عنوان اهرمی برای پرداخت حقوق ناچیز به کارگران شاغل استفاده می‌کنند. با حربه تهدید و اخراج از طرح مطالبه و دستمزد و مزایای بیشتر از سوی کارگران جلوگیری می‌کنند. کارگران چه باید بکنند؟ یا به خیل میلیون‌ها بیکار بیوندند و از گرسنگی بمیرند یا با دستمزد ناچیز و لقمه‌های نان بسازند. چه قرارداد ظالمانه‌ای! با این تهدیدها و شرایط تحمیلی و ترفندها مانند طعمه‌ای در تار عنکبوت سرمایه‌داران گرفتار می‌شوند. عنکبوت‌های حریص تا می‌توانند به دست‌وپای کارگران تارهای اسارت و اطاعت را محکم می‌بندند. هست و نیست کارگرانی را که بی‌پره از دسترنج خود هستند، جهت انباشت سود و سرمایه می‌بلعند. فقر و نداری دهشتناک را بر

انان تحمیل می‌کنند تا آنجا که قادر نیستند لقمه‌ای نان و آونکی برای خود و خانواده‌شان تهیه کنند. سرنوشت کودکان کارگران بهتر از مادران و پدرانشان نیست. یا از تحصیل محروم گشته‌اند یا چنانچه با هزاران مشقت و زحمت به تحصیل هم که ادامه بدهند، در مقطعی به دلیل هزینه‌های سنگین آموزش، از درس و مدرسه فاصله می‌گیرند. مرگ زود هنگام کارگران شریف و زحمتکش نیز از فجایع جوامع سرمایه‌داری است که بدون تردید قابل‌پیشگیری است اما زندگی یا طول عمر کارگر برای سود جویان سرمایه‌دار فاقد اهمیت است.

البته قرار نیست تا آخر دنیا همین روال ادامه یابد. در ایران رژیم مستأصل جمهوری اسلامی آنچنان دربند دروغ‌های خودش است که مجبور است همه‌چیز را وارونه جلوه دهد و آمارها را جعل کند. روی حقایق جاری جامعه پرده ضخیمی بکشد. از قضا این دروغ‌ها و جعل واقعیت‌ها، رسوایی‌های مکرر سران حاکمیت در سیاست‌های داخلی و خارجی و عملکرد جنایت‌کارانه ارتجاع اسلامی، باعث سرعت رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان شده است. در واقع همه می‌دانند که دیگر در توبره جمهوری اسلامی چیزی باقی نمانده است. رژیمی ورشکسته و بی اعتبار است. وانمود می‌کند که از هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌ترسد. در صورتی‌که از مبارزات کارگران وحشت‌زده است.

از سوی دیگر کارگران و زحمت‌کشانی که صبورانه این فقر و فلاکت را تحمل می‌کردند، دیگر تحملشان زیر سنگینی هزینه‌های زندگی به پایان رسیده و کاسه صبرشان لبریز شده است. تبعیضات و تشدید تضادهای طبقاتی، کارگران و زحمتکشان را برای بهبود شرایط زندگی، برای رفاه و آزادی و رهایی به میدان مبارزه فراخوانده است. هرروزه شاهد تظاهرات و اعتصابات کارگران در نقاط مختلف کشور به‌خصوص در صنعت نفت و فولاد و نوب‌آهن اصفهان هستیم. کارگران آگاه می‌دانند که تنها با برپایی اعتصابات گسترده کارگری، اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری است که درخت انقلاب بار خواهد داد و با استقرار دولت شورایی، راه نجات آنان از مصائب بی‌شمار نظام سرمایه‌داری از نمونه مرگ در اثر ناپیمنی محیط کار هموار خواهد شد. با امید به گسترش اعتصابات سراسری کارگران، سرنگونی انقلابی نظم حاکم و استقرار دولت شورایی کارگران و زحمتکشان که تنها راه نجات است.

یک رفیق از داخل کشور

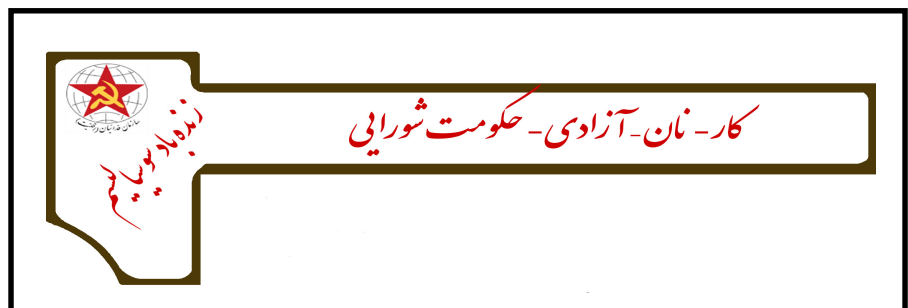
حقوق بازنشستگان را تامین کند". قالیباف به اظهارات وی واکنش نشان داد و گفت: "سازمان برنامه و بودجه طی نامه‌ای کتبی به شورای نگهبان اعلام کرده است که به دلیل نبود منابع با مصوبه متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان در برنامه هفتم مخالف است و این با صحبت‌های امروز شما در تناقض است".

همچنین بعد از رد لایحه‌ی بودجه در مجلس، سازمان برنامه و بودجه اطلاعیه‌ی با این مضمون منتشر کرد که نمایندگان مجلس درکی از بودجه ندارند و با رد دلایل مخالفان عملاً این ابهام را بوجود آورد که کابینه بالاخره چه تغییراتی در لایحه ایجاد خواهد کرد. برای نمونه در مورد کسری کلان بودجه ضمن تکذیب کسری بودجه لایحه، در اطلاعیه آمده است: "ایراد وارده مبنی بر ناتراز بودن بودجه با توجه به عدم درج مصارف بودجه فاقد موضوعیت است".

اوضاع آنچنان وخیم است که از چشم هیچ‌کس پنهان نیست. روزنامه اعتماد به نقل از پیمان مولوی از اعضای انجمن "اقتصاددانان ایران" با اشاره به "آمارسازی" دولت در مورد معضلات اقتصادی نوشت: "در ایران بودجه‌های سالانه تنها برای گذران روزمرگی و تامین هزینه‌های غیر ضروری دستگاه عریض و طویل دولت است. دولت از مردم مالیات‌های سنگین می‌گیرد تا هزینه دستگاه‌های غیر بهره‌ور خود را تامین کند. در این میان وضعیت معیشتی عموم مردم با دشواری‌های بسیاری همراه است... در شرایطی که نرخ تورم برای برخی اقلام خوراکی به‌طور متوسط به بالای ۱۰۰ درصد رسیده و در خصوص اقلامی چون روغن و... حتی بالای ۲۰۰ درصد هم برآورد می‌شود، نوع تصمیمات دولت در بودجه به گونه‌ای است که نه تنها کمکی به کاهش مشکلات اقشار محروم و متوسط نمی‌کند، بلکه باعث افزایش دامنه‌های فقر در جامعه می‌شود".

حتا احسان خاندوزی وزیر مفلوک اقتصاد کابینه نیز اعتراف می‌کند که "برخی افراد در کشور توانایی خرید سه نان را هم ندارند".

این شرایط فاجعه‌باری است که جمهوری اسلامی در ایجاد آن نقش اساسی ایفا کرده است. تنها نگاهی به سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و نه فقط سال‌جاری، تمام سال‌ها این را نشان می‌دهند که تا چه حد زندگی و معیشت مردم و آبادی کشور برای جمهوری اسلامی بی‌اهمیت است. نه فقط کشور به ویرانه‌های تبدیل شده، بلکه عموم مردم ایران، عموم کارگران و زحمتکشان جامعه به فقری هولناک مبتلا گردیده‌اند. بدون تردید تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است با همین فرمان خواهد راند و برای مردم ستم‌دیده‌ی ایران تنها راه سرنگونی حکومت ارتجاعی و جنایتکار جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، حکومتی برای مردم، حکومتی از آن مردم.



تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

**بخش سوم - از شهریور ۱۳۲۰
(انقراض استبداد رضاخانی) تا مرداد ۱۳۳۲
(کودتای ۲۸ مرداد محمد رضاخانی)**

مردم را به ادامه ی مبارزه دعوت می نمود و به تغییر وضعیت موجود تعهد داشت، و نگرش سیاسی و هنری اش مبتنی بر واقع نگری آینده گرا بود. در نتیجه اشعارش همواره فریاد اعتراض بود.

افراد و احزاب سیاسی گروه اول که تنها به دستور عوامل قدرت، بر اساس شاه دوستی و پیروی از اوامر ملوکانه حرکت می کردند بلافاصله رادیو را با هدف در دست گرفتن نبض فعالیت های سیاسی جامعه در اختیار گرفتند و شروع به پخش برنامه های خود کردند که شامل اخبار، موسیقی، گفتار مذهبی، فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی بود. آنها در بخش موسیقی به جمع آوری عناصری پرداختند که شیوه ی تفکر گروه اول را داشتند و در این مورد بسیار سنجیده و موفق عمل کردند. رادیو در پی بکارگیری خوانندگانی بود که به کمک شعرای عامی و آهنگسازان متبحر ولی به لحاظ سیاسی کم مایه، سطح بسیار نازلی از هنر ترانه خوانی را ارائه کنند. در اینجا به چند مورد اشاره می شود:

مرتضی احمدی که در پیش پرده ها آواز می خواند و نیز اولین بار در ۱۳۲۲ ترانه "گلپری جون" را اجرا کرد، که بسیار مورد توجه دست اندرکاران رادیو قرار گرفت و بلافاصله به خاطر آن برای کار در رادیو تهران دعوت شد. این ترانه دهها و دهها بار از رادیو پخش شد و بعدها حتی از روی آن فیلم سینمایی هم ساخته شد. تأثیر این نوع ترانه ها بر جامعه چیزی جز اشاعه ی لمپنیسم نبود، لمپنیسمی که همواره در عمل دستیار حاکمیت های استبدادی ست. متن شعر ترانه: "گلپری جون! / - بعله / - قوت جون! / - بعله / - آخر چه جور گور بشم / اگر میگی کور بشم / دلت می خواد گم بشم / رسوا تو مردم بشم / خاتوم جون / گلوم گیر کرده و الله / ...

اشاعه ی چنین فرهنگی همواره مطلوب حاکمیت های استبدادی ست.

حسین همدانیان شاعر و خواننده ی ترانه ی "بابا کرم" در سال ۱۳۲۵ همکاری خود را

در زمینه خوانندگی و نوازندگی، با رادیو آغاز کرد. وی قطعه های ضربی را که در محافل و مجالس مردم می یافت با شعرهای جدید اجرا می کرد. او که در محله شاپور تهران می زیست به دانشکده افسری رفت و پس از آن، افسر اداره آگاهی شد. آهنگساز ترانه بابا کرم فتح الله ریاحی است. متن ترانه:

هرچقدر ناز کنی ناز کنی / باز تو دلدار منی / هرچقدر عشوه کنی / ادا بیای / باز تو غمخوار منی / با با کرم / دوست دارم / ای دریغا که ندانسته گرفتار شدم / اول عشق و خوشی نزد تو من خوار شدم / ...

نمونه های این فرهنگ لمپنی در رادیو و بعدها در تلویزیون و بویژه در سینما فراوان دیده می شود. این فرهنگ هم اکنون در رژیم جمهوری اسلامی با شدت و غلظت بسیار بیشتری اشاعه یافته است.

جواد بدیع زاده یکی دیگر از خوانندگان، موسیقی دانان و آهنگسازان مشهور و پر آوازه ایرانی بود. او که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی به عنوان نماینده به رژیم استبدادی پهلوی دوم خدمت کرد با افتتاح رادیو به جمع هیأت ارکستر آن زمان رادیو پیوست و سال ها عضو گروه شعر و موسیقی رادیو تهران بود. رادیو اصولاً به هنرمندان مجیزگویی همچون او نیاز داشت که بتواند توسط آنها در جهت تحکیم مبانی سیاسی رژیم گام های مؤثری بردارد. سرود "ایران، کشور داریوش" که توسط او خوانده شد، شاهد مدعا ست:

ایران ایران ای کشور داریوش / ای سرزمین عزت و افتخار و نصرت و دانش و فر و هوش / ای خاک پاک تو زره زره دیده روز روشن / سینه و سر شاهنشاهان عالم / ...

رادیو در آن زمان، مکان اجتماعی چنین افرادی بود که توسط هنر نازل خود ذهن جامعه را از مسائل و معضلات روز به گذشته ی نامعلوم پرتاب نمایند.

غلامحسین بنان خواننده موسیقی دستگاهی ایرانی و عضو شورای موسیقی رادیو، استاد آواز هنرستان موسیقی تهران و بنیان گذار انجمن موسیقی ایران بود. بنان که مادرش، برادرزاده ناصرالدین شاه بود اولین خواننده یی بود که سرود "ای ایران" حسین گل گلاب را با موسیقی گذاری روح الله خالقی نخستین بار در ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳ در تالار دبستان نظامی دانشکده افسری به اجرا در آورد. این سرود با استقبال وزیر فرهنگ وقت مواجه شد و با حمایت او همه روزه از رادیو تهران پخش می شد:

ای ایران ای مرز پر گهر / ای خاکت سرچشمه هنر / دور از تو اندیشه بدان / ... / در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما / پاینده باد خاک ایران ما

در این بینش ناسیونالیستی و شوونیستی جان انسان ها دارای کوچکترین ارزشی نیست و قرار است فدای مثنی خاک شده تا حاکمیت استبدادی موجود استمرار یابد:

دلکش با نام اصلی عصمت باقرپور **بایلسی** ترانه هایش را به دو زبان فارسی و مازندرانی خوانده است. او که بعد از قمرالملوک وزیری و ملوک ضرابی قدیمی ترین خواننده ی زن مطرح در دنیای ترانه خوانی ایران است، در سال ۱۳۲۰ وارد رادیو شد و حدود دویست ترانه اجرا کرد. یکی از آنها ترانه ی "آمد نوبهار" است که شعر آن توسط ابراهیم نواب صفا سروده شده و سپس با موسیقی مهدی خالدی به ترانه تبدیل شد، از آن نوع ترانه های سرگرم کننده و خوش ریتم ولی بی آزار و غیر اعتراضی که مطلوب هر رژیم طبقاتی و مستبد است: آمد نو بهار / طی شد هجر یار / مطرب نی بز / ساقی می بیار. و باز تأکید می کند: مطرب نی بز / ساقی می بیار.

و اما افراد و احزاب متعلق به گروه دوم که خارج از برنامه های رادیویی دولتی قرار داشتند مسیر دیگری طی کردند. آنها با نگرشی اعتراضی، به انتشار اشعاری روی آوردند که هدفش بیان درد مشترک توده های محروم جامعه بود و برای آن بسیار هزینه دادند: با موانع متعددی از جمله سانسور دولتی به مقابله پرداختند، امری که گروه اول هرگز با آن مواجه نبود. با این وجود با جدیت تمام به کار خود ادامه دادند و آرام آرام توانستند در دل جامعه راه پیدا کنند. در این مورد نیز به بیان نمونه های زیر اکتفا می گردد:

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

**بخش سوم - از شهریور ۱۳۲۰
(انقراض استبداد رضاخانی) تا مرداد ۱۳۳۲
(کودتای ۲۸ مرداد محمد رضاخانی)**

نیما یوشیج

شعر نیما یوشیج در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در عداد اشعار سیاسی و اجتماعی قرار دارد. نیما از جمله شاعرانی است که درک درستی از زمانه خود دارند. شعر اجتماعی و سیاسی نیما با برخی از اشعار هم ردیف های خود در دوره مشروطه که به شکل آشکار به مسایل سیاسی و اجتماعی می پرداختند تفاوت دارد. وی شعریت شعر را در ابهام مستتر در آن می دانست و اشعار دوره مشروطیت را به این دلیل که دارای ابهام نبود و به دام ساده سرایی افتاده بود شعر نمی دانست. بنابراین اشعار اجتماعی و سیاسی نیما حاوی نوعی از ابهام است که می توان آن را ابهام سیاسی نامید.

اولین شعر نیما که در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ سروده شده است شعر مشهور "دل فولادم" نام دارد و آخرین آنها شعری با نام "ای آدم ها" است که در سال ۱۳۳۲ به رشته ی تحریر در آمده است. شعر ای آدم ها را می توان عمدتاً بازمانده ی دوران گذشته در ذهن نیما دانست. دورانی که به واسطه حکومت استبدادی رضاشاه، جامعه و آدمها در حال غرق شدن و نابودی بودند و تمام تلاش های آزادیخواهانه، بی ثمر می نمود. این شعر بعدها توسط سهیل نفیسی خواننده و آهنگساز به ترانه تبدیل شد: **ای آدم ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید / یک نفر در آب دارد می سپارد جان / یک نفر دارد که دست و پای دانم می زند / روی این دریای تند و تیره و سنگین که میدانید / ای آدم ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!...**

پیداست که هر رژیم استبدادی با چنین افکاری دشمنی دارد. تاریخ جامعه ی ما مشحون از چنین خصومت هایی ست.

احمد شاملو

در ادبیات معاصر، نام "احمد شاملو" به عنوان یک شخصیت ماندگار از هنر و اندیشه، و تعهد و انسان دوستی چون یک ستاره در آسمان ادبی معاصر درخشیده

بیدار / شهیدای شهر /! آخرش یه شب / ماه میاد بیرون / از سر اون کوه / بالای دره / روی این میدون / رد می شه خندون / یه شب ماه میاد. / هوشنگ ابتهاج

هوشنگ ابتهاج مجموعه شعر "شبگیر" را به همراه "سپاه مشق" در سال ۱۳۳۲ به چاپ می رساند. این مجموعه شعر، یکی از سیاسی ترین مجموعه اشعار منتشره در آن زمان است. "شبگیر" متشکل از ۳۵ شعر است. تاریخ اولین آنها (پیوند) ، خرداد ۱۳۳۰ و تاریخ آخرین آنها (کاروان یا گالیا) اسفند ۱۳۳۱ می باشد. ابتهاج در اشعار این سال ها همه جا را غرق در اشک و خون می بیند و سر نیزه های خونفشان را در راه ها نظاره می کند. شاعر در راه یگانه ی بی بازگشت قدم می گذارد و همراه با امید راه می افتد. در این مسیر پر مخاطره، اگر یک تن به خاک می افتد، صد تن به جای او بر می خیزند و او در هر صورت خود را در این راه حرکت به سوی فردا، پیروز می بیند، هر چند همه جا مرگ و رنج در کمین باشد. در این اشعار شاعر از مردم می خواهد که از انفعال و خاموشی سالیان دراز دست بر دارند و به آنان یاد آوری می کند که چه خورشید ها زیر نقاب است که می خواهند بتابند و منتظر آنان اند، و چه ستاره ها که بر این راه غبار آلود چشم بسته اند. گالیا یکی از زیباترین و پرمعنا ترین اشعار آن سال هاست که توسط کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور به ترانه یی زیبا تبدیل گشت:

دیرست، گالیا / در گوش من فسانه دلدادگی
مخوان / دیگر ز من ترانه شوریدگی
مخواه / دیرست، گالیا! / به ره افتاد کاروان /
عشق من و تو؟ ... آه / این هم حکایتی
است / اما، درین زمانه که درمانده هر
کسی / از بهر نان شب / دیگر برای عشق
و حکایت مجال نیست / شاد و شکفته، در
شب جشن تولدت / تو بیست شمع خواهی
افروخت تابناک / امشب هزار دختر همسال
تو، ولی / خوابیده اند گرسنه و لخت، روی
خاک / زیباست رقص و ناز سرانگشت های
تو بر پرده های ساز / اما، هزار دختر
بافته این زمان / با چرک و خون زخم
سرانگشت هایشان / جان میکنند در قفس
تـنـنـگ کـارگـاه
از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن /
پرتاب میکنی تو به دامان یک گدا...

مقاله ادامه دارد

است. او شاعری ست مبارز که زندگی خود را در دامان زبان و هنر اجتماعی رها کرده است. هنگامی که ما خود را در میانه ی دریای عظیم احساسات و افکار انسان دوستانه ی او می یابیم، هر لحظه به نوشته های او نزدیکتر می شویم. هم ازینروست که گویی شاملو همچنان در کنار ما، در کنار تکه های جاری زندگی امان ایستاده و به ما درس هایی از زندگی و عشق و تعهد به انسان می دهد. شاملو در مسیر زندگی اش، همواره با تمامی احوالات و تغییرات آن با چشمانی باز رو به رو بوده و این ویژگی، او را به یک شاعر چالاک و زبردست معترض بدل ساخته است. او که در اشعار خود، به هر زاویه یی از زندگی نگاهی انداخته است، ما را وادار به تأمل و تفکر درباره ی عشق، زندگی، مبارزه و هنر اجتماعی می کند. احمد شاملو نه تنها یک شاعر است، بلکه یک معلم است که با نوشته هایش، ما را با دنیای زشتی که برایمان ساخته اند آشنا می کند. او اما با قلمی که چون پرندۀ بی آزاد، بین افکار و احساسات ما پرواز می کند و امید را به فردایی زیبا و رها سوق می دهد، همیشه در خاطرات و ذهن ما زنده خواهد ماند.

شعر شبانه ی دوم او همه ی مختصات فوق را یکجا ارائه می کند. این شعر بعدها توسط فرهاد و اسفندیار منفردزاده به ترانه یی ماندگار تبدیل شد:

یه شب مهتاب / ماه میاد تو خواب / منو
می بره / کوچه به کوچه / باغ انگوری / باغ
آلوجه / دره به دره / صحرا به صحرا / اون
جا که شبا / پشت پیشه ها / یه پری میاد /
ترسون و لرزون / پاشو میذاره / تو آب
چشمه / شونه می کنه / موی پریشون...

سپس شاملو در پایان، خطاب به "عمویادگار" سوالی ساده و مهم مطرح می کند. از وی می پرسد: مستی یا هشیار؟ خوابی یا بیدار؟ در اینجاست که "عمویادگار" خطاب به همه ی جانفشانندگان سال ۳۲ فریاد بر می آورد که: **مستیم و هشیار / شهیدای شهر! / خوابیم و**

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر از جنبش مشروطه تا کنون

**بخش سوم - از شهریور ۱۳۲۰
(انقراض استبداد رضاخانی) تا مرداد ۱۳۳۲
(کودتای ۲۸ مرداد محمد رضاخانی)**

با توجه به اینکه در زمان اقتدار رضاخانی هر نوع فعالیت سیاسی مردم و سازمان‌های سیاسی و صنفی ممنوع بود می توان گفت که یکی از مهمترین مقاطع تاریخ معاصر ایران فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ است. در این باب همین بس که گفته شود پس از برکناری رضا شاه از سلطنت به دست متفقین، و برای پهلو به پهلو شدن جامعه و نیز برای استقرار استبداد جدید، بیست نخست وزیر عوض شد.

در این بازه ی زمانی، تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر به عیان ترین شکلی نمایان بود. درونمایه ی شعر ترانه ها نسبت به دوران بسته ی رضا شاه با تغییرات آشکاری روبرو بود. اگرچه مضمون اشعار ترانه ها حامل امید به بهبود اوضاع سیاسی بود، اما این بهبود برای اقشار و طبقات مختلف اجتماعی معانی متفاوتی داشت و در دو سوی مخالف یکدیگر حرکت می کرد: یکی که از وضعیت جدید خشنود بود و

آمال و آرزوهای خود را در آن می یافت و ناگزیر بود آنرا توسط اراده ی هنر خود به میان مردم ببرد از اینرو از ابزاری سود جست که دولت جدید در اختیارش قرار داده بود و آن ایستگاه فرستنده ی رادیویی بود که قبلا در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ افتتاح شد. بهمین جهت این گروه توانست ارتباطی مستقیم با توده ها برقرار نماید ولی از آنجا که مسائل مطروحه آنان از عمق نیاز های جامعه برنخاسته بود سویی ی این ارتباط به نوعی رو به یک مردم گرایی سطحی داشت و در نظر داشت تعهد به تثبیت وضعیت موجود را در جامعه تکثیر نماید. این گروه در آثار هنری اش در پی طرح مضامین خوشبینانه و جلب رضایت حاکمیت بود و اعتراضی به هیچ چیزی نداشت، و دومی که عمیق تر به مسایل می نگریست تغییر رژیم از پهلوی اول به دوم را تغییری نازل ارزیابی می کرد و در نتیجه در صفحه ۱۲

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سوینیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1049 December 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی